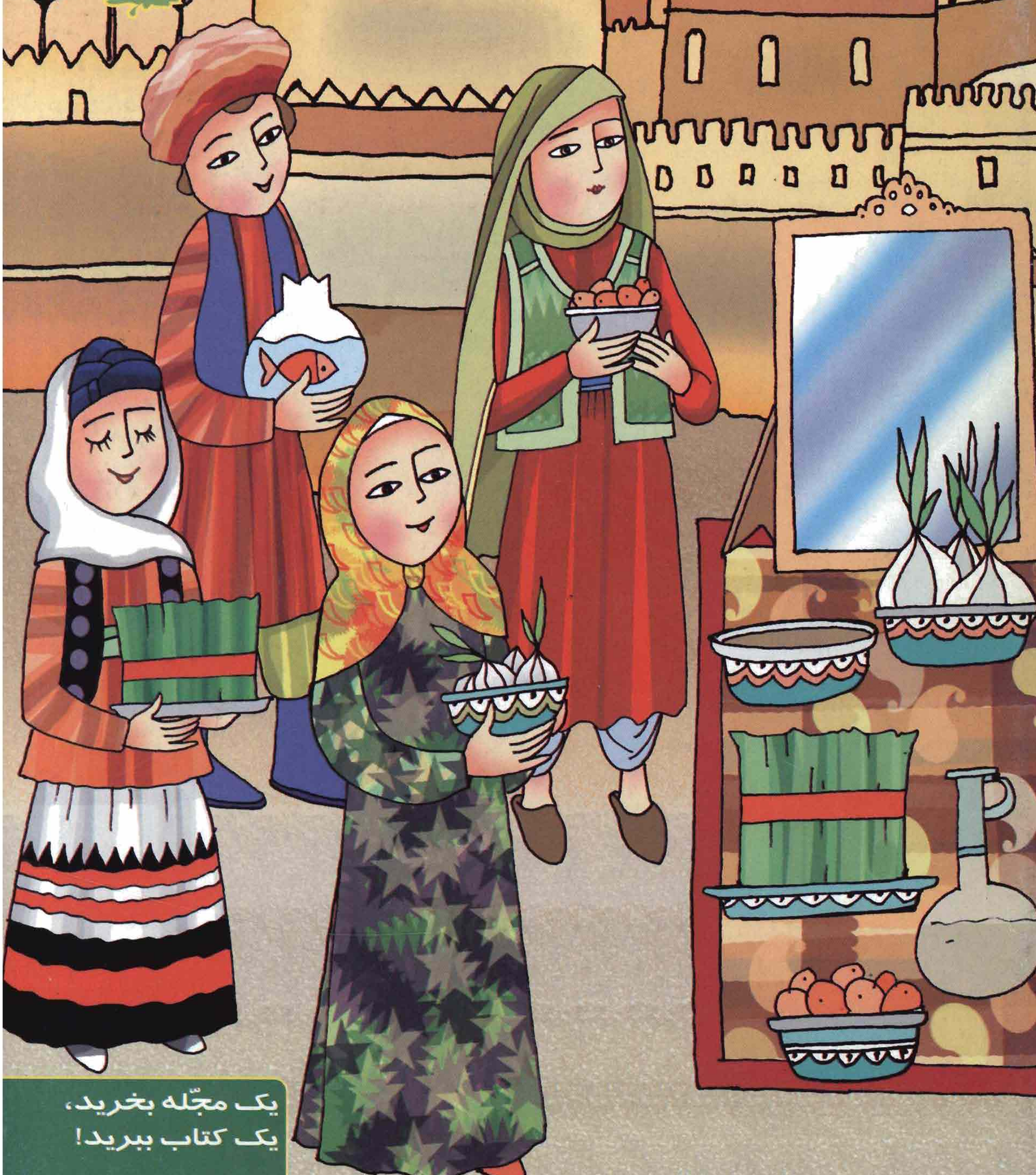


هدیه نوروزی در وسط مجله

سال سوم، شماره ۱۲۷
پنجشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۸۲، ۱۵۰ تومان

دوست

داستان مصور جذاب
جدال در کپکشان
۲۰ صفحه ضمیمه داخل مجله



یک مجله بخرید،
یک کتاب ببرید!

- مدیر مسئول: مهدی ارگانی
- سردبیران: افشین علاء - سیامک سرمدی
- مدیر هنری: احمد قائمی مهدوی
- تصویرگر: محمد حسین صلواتیان
- مدیر داخلی و طراح بازی جلد: نادیا علاء
- مدیر اجرایی: رضا کریمی دونا
- عکس: امیر محمد لاجورد
- حروفچین: نیرالسادات والا تبار
- توزیع: فرخ فیاض
- امور مشترکین: محمد رضا اصغری

دوست

هفته نامه کودکان ایران

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام «ره»

لینوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج

نشانی: خیابان انقلاب - چهارراه حافظ - پلاک ۹۶۲ - تلفن: ۶۷۰۶۸۳۳ - نمابر: ۶۷۱۲۳۱۱

تصاویری را که در پایین صفحه های این شماره مشاهده می کنید، مربوط به مسابقه «راز پروانه ها» است که از شماره ۱۲۴ مجله دوست شروع شده است. برای شرکت در این مسابقه لازم است شماره ۱۲۴ تا پایان شماره ۱۲۷ را تهیه کنید. شرح این مسابقه در شماره ۱۲۴ مجله آمده است.

بازی عید در بم

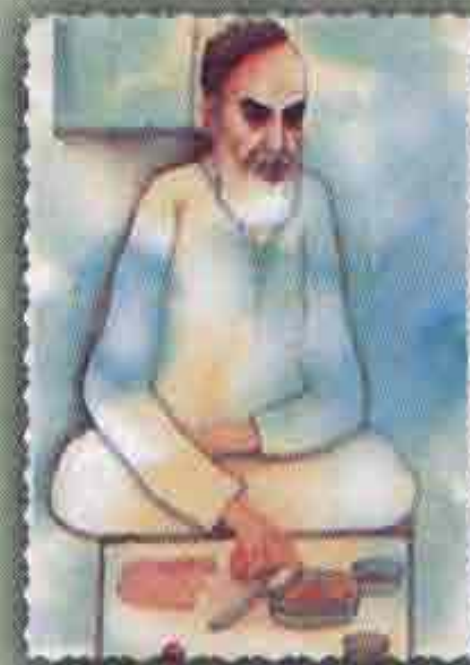
شرح
دوی جلد

سال نو را در حالی آغاز می کنیم که بسیاری از عزیزان از دست رفته زلزله بم، دیگر در کنار ما نیستند. اما روح آنان آغاز سال نو را به نظاره نشسته است. از دست دادن عزیزان، سخت است، اما زندگی هنوز ادامه دارد. سبزه هنوز هم می روید، ماهی ها هنوز هم جنب وجوش دارند... و سال های بسیاری در پیش است. اطمینان داریم روح از دست رفته گان، برای بازماندگان، چیزی جز زندگی، شادی و نشاط نمی خواهد. بچه های ایرانی شهرهای مختلف کشورمان بر آن شده اند که سال نو را در کنار ارگ بم و یاد عزیزان از دست رفته، آغاز کنند. روی جلد، همان طور که می بینید، کودکان اقوام مختلف ایرانی را نشان می دهد که در کنار هم سفره هفت سین سال ۱۳۸۳ را جلوی ارگ بم می چینند. از بزرگ ترهائتان کمک بگیرید و نام مناطقی را که بچه ها به آن ها تعلق دارند، پیدا کنید. روی جلد این شماره از مجله دوست را تقدیم می کنیم به تمام کودکان بازمانده زلزله بم.



دوستان خوب

شماره آینده مجله دوست، پنجشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۸۳ منتشر خواهد شد. ضمناً منتظر تغییرات تازه در مجله دوست باشید.



یاد دوست: ۴



شعر دوست: ۳



تصویر دوست: ۸



دیدار دوست: ۶



قصه دوست: ۱۲



دانش دوست: ۱۰



هدیه نوروزی:
در وسط مجله



مصور: ضمیمه



گزارش دوست: ۱۶



سرگرمی دوست: ۱۵



ورزش دوست: ۲۰



فرهنگ دوست: ۱۸



جدول دوست: ۲۴



لبخند دوست: ۲۲

بچه‌ها، بهار

نیما یوشیج

بچه‌ها، بهار!
گلها وا شدند.
برفها پا شدند
از رو سبزه‌ها
از روی کوهسار
بچه‌ها، بهار!



داره رو درخت
می‌خونه به گوش:
«پوستین را بکن،
قبا را بپوش.»
بیدار شو، بیدار
بچه‌ها، بهار!



دارند می‌روند
دارند می‌پرند،
زنبور از لونه
بابا از خونه
همه پی کار،
بچه‌ها، بهار!



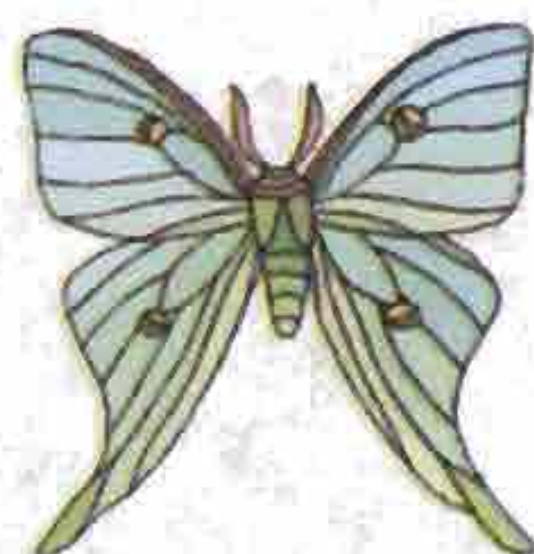
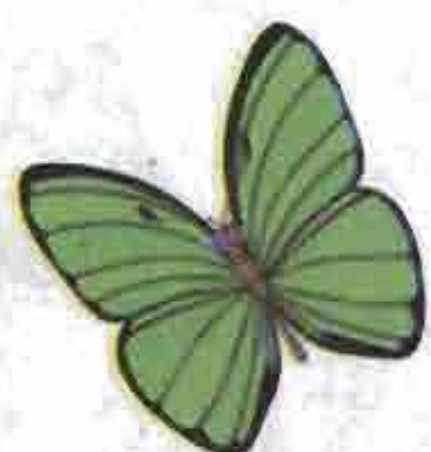
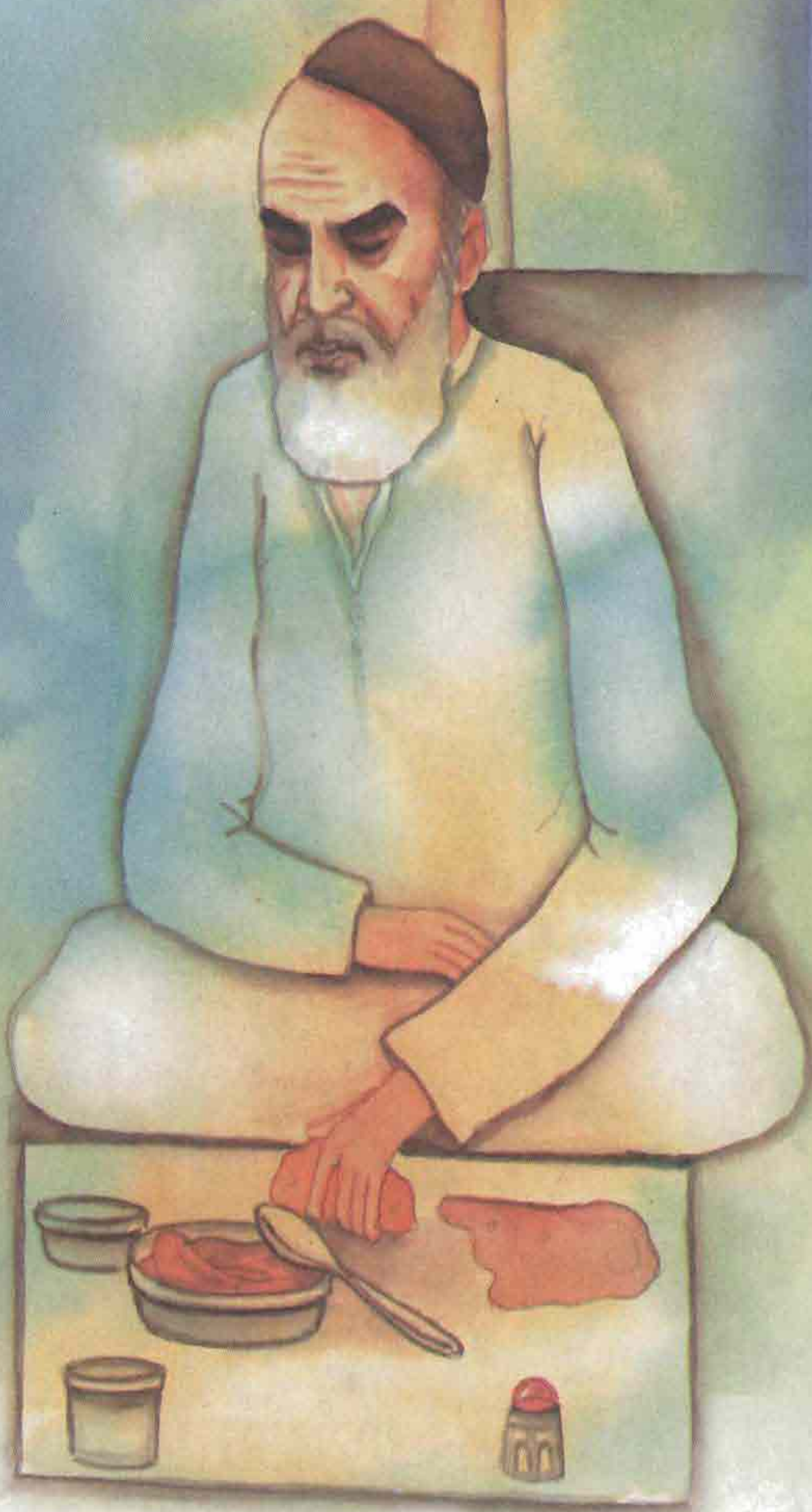
در آسمان چه خبر؟

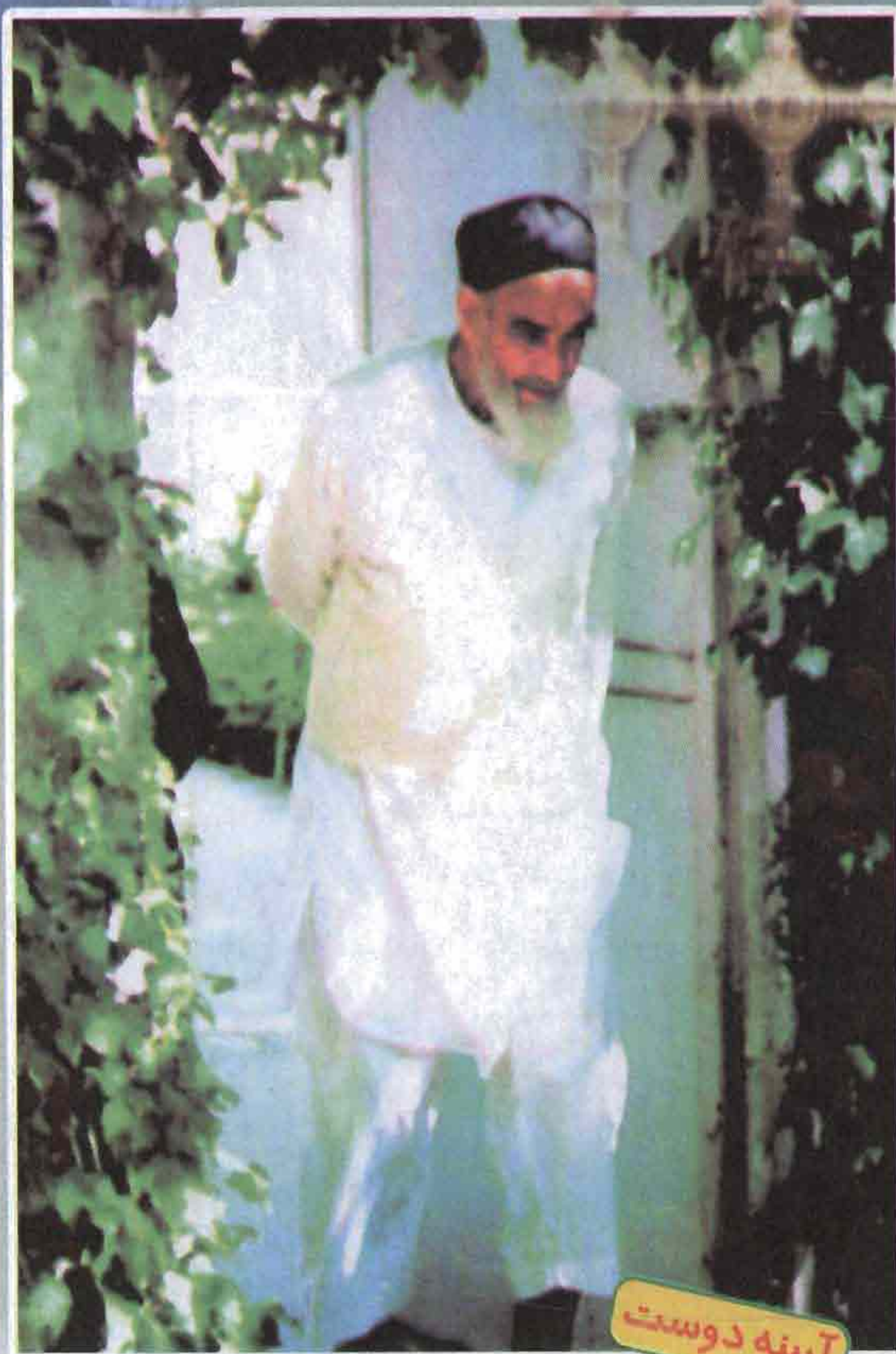
خاطرات دوست

❖ امام گاهی در هنگام درس دادن با صدای بلندتر خطاب به شاگردانی که حواسشان به درس نبود، می فرمودند: «آقایان تشریف دارند؟» با این که همه شاگردها پای منبر درس و در حضور امام بودند، ولی ایشان با فراستی که داشتند، متوجه می شدند که بعضی جسمشان در کلاس است، اما خودشان بیرون حوزه درس می باشند و بعضی هم که در خواب و چرت بودند، با هشدار استاد به جلسه درس برمی گشتند و درس، رونق خاص خود را پیدا می کرد.

❖ در جلسات درس حضرت امام، گاهی یکی از شاگردان که آذری زبان نیز بود، بیش از حد گفتگو و بحث می کرد، به گونه ای که در جلسه اختلال ایجاد می شد. در این هنگام امام با شوخی می فرمودند:

آقا میرزا جعفر، قولاًخ ور [به زبان آذری یعنی گوش بده]!





آینه دوست

یکی از نوه‌های حضرت امام نقل می‌کنند: قد من نسبتاً بلند بود و هرگاه خدمت ایشان می‌رسیدم با روحیه شاد و با نشاطی از من می‌پرسیدند: آن بالاها چه خبر؟ و به این ترتیب با من شوخی می‌کردند. گاهی هم سر خود را بالا می‌بردند و می‌فرمودند: در آسمان چه خبر؟ امام این روحیه شوخ طبعی را همیشه داشتند.

حوزه درس امام در قم از بهترین و عمیق‌ترین حوزه‌های درسی بود. ایشان شاگردان را به دقت و تفکر عمیق در درس و داشتن ابتکار تشویق می‌کردند. گاهی می‌فرمودند: اگر چهل سال هم بگویی که فلان شیخ چنین گفت، چیزی نمی‌شوی؛ تو خودت چه می‌گویی؟ به خاطر این توصیه امام، شاگردان شرکت‌کننده در درس ایشان، محصلان واقعی حوزه علمیه بودند.

در نجف اشرف مرغ و ماهی به منزل امام راه نداشت. آقا می‌فرمودند که من مرغ را به صورت زنده و طبیعی آن دوست دارم! در نجف چهارشنبه‌ها رسم بود که مردم ماهی می‌خوردند. اما امام به این رسم کاری نداشتند. غذای مورد علاقه ایشان خورش بادمجان بدون گوشت بود. غذای امام بسیار ساده بود.



چیزی به آغاز سال جدید باقی نمانده است. تا چشم به هم بزنیم روزهای باقی مانده سال هشتاد و دو نیز به پایان می رسد و با آمدن بهار، اولین روزهای سال جدید هم از راه می رسد. در این شماره به مناسبت آغاز سال جدید به سراغ تعدادی از دوستان خوب بچه های ایران، نویسندگان کودک و نوجوان کشورمان رفته ایم تا به نیت دید و بازدید نوروزی با آنها دیداری تازه کرده باشیم.

نوروز را به بزم بیریم

سفره هفت سین را امسال در بزم می چینم

«مصطفی رحماندوست» یکی از آشناترین دوستان بچه ها و از پرکارترین نویسندگان کودک و نوجوان کشورمان است. آقای رحماندوست می گوید:

«با آمدن نوروز به یاد اسکناس های آبی رنگ یک تومانی سال های کودکی و لباس های گشاد شب عید می افتم. راستش را بخواهید، آن روزها معمولاً بیشتر بزرگترها برای بچه ها لباس هایی بزرگ تر از قدشان تهیه می کردند تا لباس تازه عید در بقیه روزهای سال برایمان تنگ نشود و قابل استفاده باشد.» از آقای رحماندوست در مورد مهم ترین فعالیت هایشان در سال هشتاد و دو و همین طور ادامه این فعالیت ها در سال جدید می پرسیم، و ایشان پاسخ می دهد: «شاید پایان تألیف مجموعه «کودک،

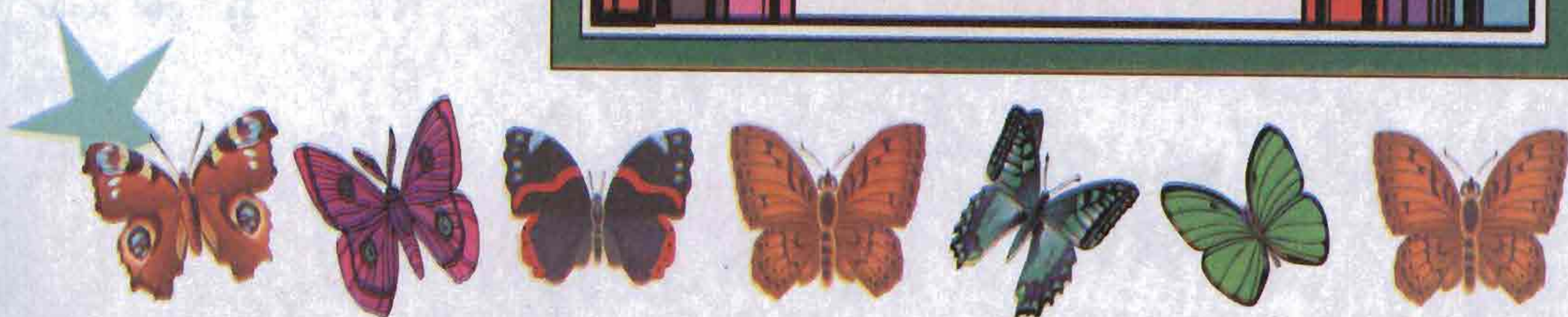
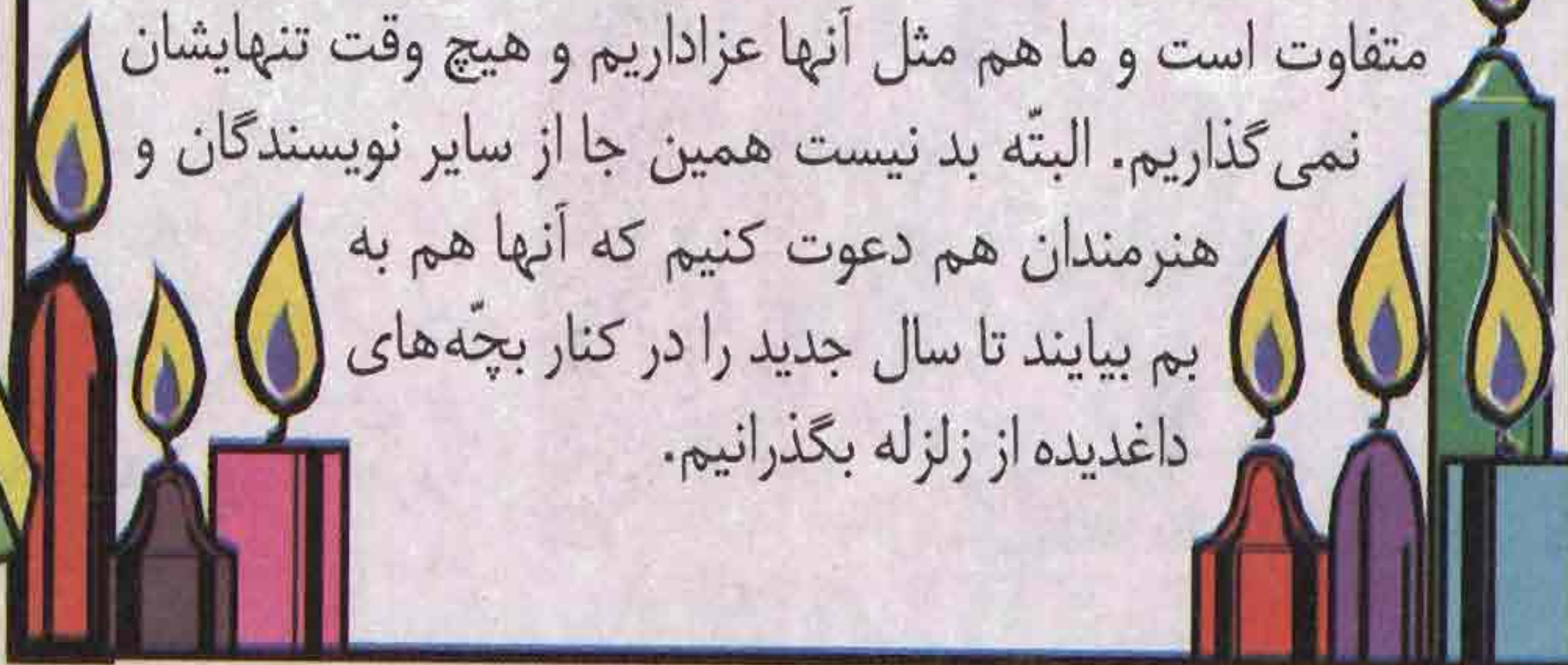


مربی» که به همراه حدود پنجاه نفر از نویسندگان کشورمان آن را آماده چاپ کرده ایم، مهم ترین فعالیت کاری من در سال هشتاد و دو به حساب بیاید. در سال جدید هم اگر خدا بخواهد، سعی خواهم کرد تا کار ترجمه کودکانه کتاب آسمانی مان قرآن را با جدیت ادامه بدهم که احساس می کنم کار ارزشمند و تأثیرگذاری خواهد بود.»

آقای رحماندوست در پایان می گوید: «امسال قصد دارم تا اگر

بشود سال جدید را در کنار بچه های مصیبت کشیده شهرستان بزم آغاز کنم تا آنها بدانند که نوروز، امسال برای ما هم با سال های گذشته متفاوت است و ما هم مثل آنها عزاداریم و هیچ وقت تنهایشان نمی گذاریم. البته بد نیست همین جا از سایر نویسندگان و

هنرمندان هم دعوت کنیم که آنها هم به بزم بیایند تا سال جدید را در کنار بچه های داغ دیده از زلزله بگذرانیم.



سایه‌های مهربان، چشم روشنی نوروز

«افسانه شعبان نژاد» هم یکی دیگر از دوستان و نوجوانان است.

خانم شعبان نژاد سال هشتاد و دو را با انتشار هفت کتاب پشت سر گذاشته است و این روزها چشم انتظار انتشار مجموعه شعر «سایه‌های مهربان» به عنوان آخرین کتاب سالشان است تا آن را به عنوان چشم روشنی نوروز تقدیم به کودکان و نوجوانان

کشورمان کند.

خانم شعبان نژاد که هر سال برای دیدن پدر و مادر عزیزشان ایام نوروز را در کرمان سپری می‌کند، امسال در مصیبت از دست دادن تعدادی از اقوامشان در حادثه دردناک زلزله بم سوگوارند و به خاطر همین، قصد دارند از کرمان سری هم به بم بزنند تا هم یاد و خاطره درگذشتگان این حادثه را تازه کنند، و هم این که در کنار بچه‌های خوب این شهرستان باشند.



نوروز، روستای کوچک ما و سکه طلای دایی جان

«بیوک ملکی» یکی دیگر از نویسندگان آشنای ادبیات کودک

و نوجوان کشورمان است. آقای ملکی می‌گوید: «هر ساله با آمدن نوروز به یاد روستای کوچکی که تقریباً تمام نوروزهای دوران کودکی‌ام را در آنجا سپری کردم، می‌افتم. روستایی زیبا و خوش آب و هوا، کمی بعد از منطقه «آبیک» شهرستان قزوین که معمولاً اکثر روزهای تعطیل ما در آنجا می‌گذشت.»
آقای ملکی می‌گوید: «به یاد ماندنی‌ترین عیدی در دوران کودکی من سکه طلایی بود که در نوروز یکی از سال‌های دور، دایی عزیزم به من هدیه داد. شور و شوق داشتن یک سکه طلا در دوران کودکی آن قدر برایم دلچسب بود که هنوزم لذت آن نوروز به یاد ماندنی را از خاطر نبردم.»

دوست: البته بد نیست بچه‌های بم بدانند که آقای ملکی

هم به نشانه همدردی با آنها، عهده‌دار جمع‌آوری کمک‌های نویسندگان کودک و نوجوان به مردم زلزله‌زده شهر بم شده‌اند.



عید امسال ما

امیر محمد لاجورد

امسال عیدمان با هر سال فرق می کرد . بابا بزرگ مریض شده بود و مامان رفته بود شهرستان ، تا از او مراقبت کند ...



ثمین : « کلی کار داشتم که باید انجام می دادم . آخر مامان خاته را به من سپرده بود . تند تند لباس ها را پهن کردم تا بروم به بقیه کارها برسم . اما فکر نمی کردم که ... »



ثمین : « کار ماشین لباسشویی تمام شده ، من بروم لباس ها را پهن کنم . »
فاطمه : « نه عزیزم ، خطرناکه . کار خودمه . اگر تلفن زنگ زد گوشی را بردار ، شاید مامان باشه . ولی در را روی هیچ کس باز نکن ، باشه ؟ من زودی بر می گردم . »



فاطمه : « در را باز کن ، منم . کلید را یادم رفته بردارم . »
ثمین : « خواهرم گفته در را روی هیچ کس باز نکنم . »
فاطمه : « ولی عزیزم ، من خودم هستم ، خواهرت فاطمه . »
ثمین : « از کجا معلوم که گرگ بد جنس نیستی ؟ فکر کردی من قصه شنگول و منگول را بلد نیستم ، ای گرگ بلا ؟ »

هر چه گفتم فایده ای نداشت و عاقبت هم ثمین در را باز نکرد . مجبور شدم توی راه پله منتظر بمائم تا بابا از سر کار برگردد و با کلیدش در را باز کند .



ثمین : « بالاخره آدم بزرگ هایی که همه کارها را درست انجام می دهند تشریف خود را آوردند ؟ »
بابا : « یعنی چی ؟ درست تر صحبت کن ببینم دخترم چه می گویی ؟ »

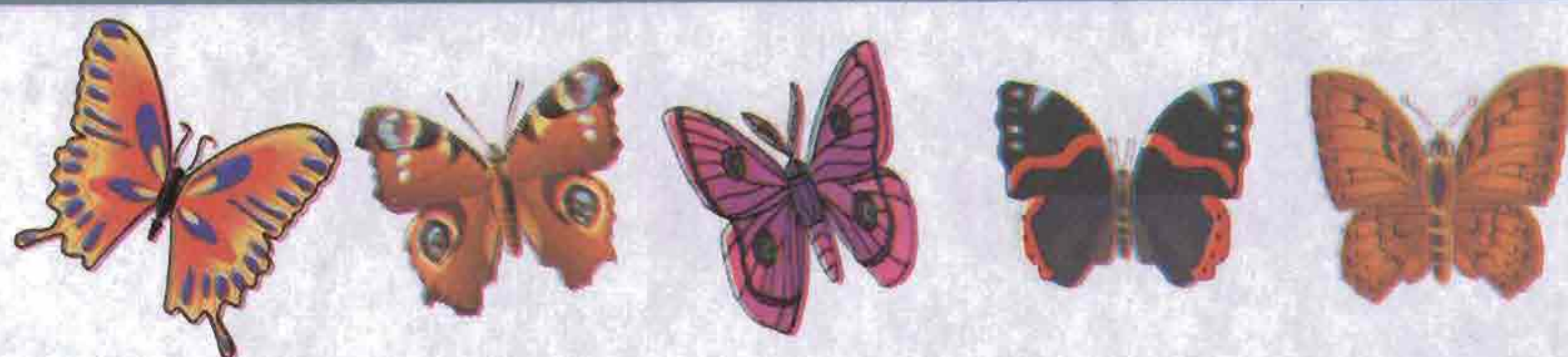
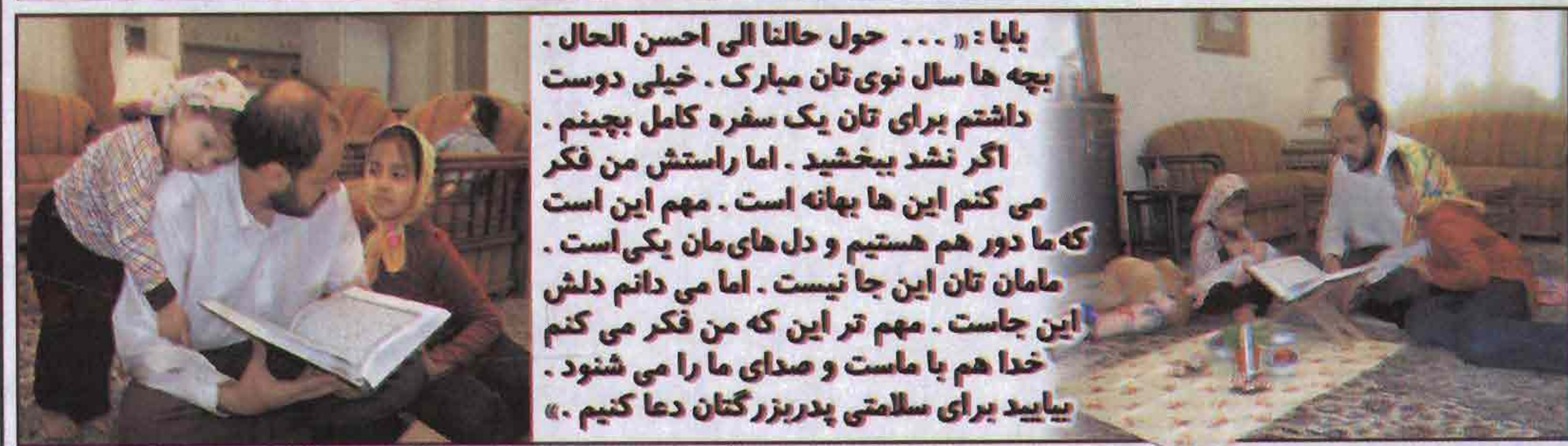
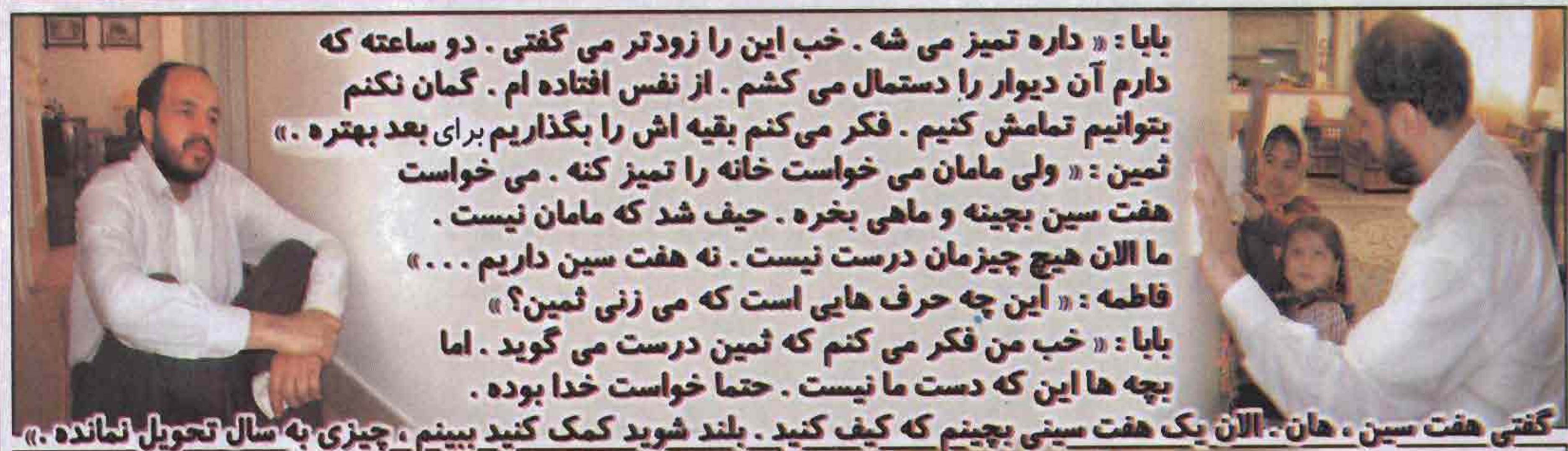


رفتار ثمین برایم خیلی عجیب بود . مطمئن بودم که می داند گرگی در کار نیست . خودش هم که می دانست الان وقت بازی نیست . اما ، تا وارد خانه شدیم چیزی گفت که متوجه علت رفتار عجیبش شدم .
فاطمه : « سلام بابا . دو ساعت است که ... »



بابا از صحبت های ثمین چیز زیادی نفهمید ، اما من فهمیدم . فکرش را که می کنم می بینم در این مدت ، چندین بار ثمین خواسته در کارها به من کمک کند و من هر بار به او گفته بودم که تو کوچکی و خودم آن را انجام داده بودم . بابا برای عیدمان لباس خریده بود . لباس ثمین خیلی برایش بزرگ بود . اما ثمین اصرار داشت که اندازه اندازه اش است .
فاطمه : « من و ثمین با هم خانه را تمیز کرده ایم دیوارها مانده که شما باید زحمت آن را بکشید . »





یک «خنده»

و این همه فایده!

خنده فقط یک صدای بی معنا نیست که از دهان خارج می شود. پزشکان زیادی وجود دارند که معتقدند هر جا که خنده پا بگذارد، بیماری آنجا را ترک می کند. آنها می گویند خنده بهترین پزشک انسان است. در این شماره، شما را با فایده های علمی خندیدن و شاد بودن آشنا می کنیم.

● خنده؛ نوعی ورزش

به هنگام خندیدن از ته دل، تعداد زیادی از عضلات و اندام های داخلی به فعالیت بیشتری وادار می شوند. دکتر ویلیام فری ثابت کرده است که ده دقیقه خندیدن با ده دقیقه راه رفتن روی نقاله های متحرک برابری دارد. او مقدار انرژی اکسید شده در هر دو حالت را اندازه گیری کرد و به این نتیجه رسید.

● تقویت کننده دفاع بدن

بعضی از سرطان ها پس از یک شکست سخت یا از دست دادن عزیزی، به سرعت در افراد ایجاد می شود. افسردگی طولانی مدت و غمگین بودن، فشارهای عصبی ایجاد می کند که یکی از اثرات آن ایجاد سرطان در افرادی است که زمینه بروز آن را داشته اند و اینک این شرایط فراهم شده است. خنده و داشتن روحیه شاد، باعث تقویت سلول های NKC یا «سلول های کشنده طبیعی» می شود. این سلول ها وظیفه دارند که سلول های بیگانه و خطرناک را در بدن تشخیص دهند و آنها را از بین ببرند. هم اکنون در بسیاری از مراکز درمان سرطان، سعی می کنند کاری انجام دهند تا بیماران، شادی را دوباره تجربه کنند تا به این ترتیب، دفاع بدن از قدرت و کارآمدی مناسبی برخوردار شود.



● خنده و دستگاه تنفسی

هنگام خندیدن تغییرات مهمی در نحوه نفس کشیدن انسان ایجاد می شود. دانشمندان می گویند این تغییرات شدید تنفسی، ظرفیت شش ها را زیاد می کند و اکسیژن بیشتری به مغز و اعضای دیگر بدن رسانده می شود.



● بهترین داروی قلب

وقتی ما با خندیدن احساسات منفی خود را به دور می‌ریزیم، در حقیقت بهترین دارو را به قلب داده‌ایم: زیرا خشم و افسردگی می‌تواند در کار قلب اختلال ایجاد کند. به هنگام خندیدن، ضربان قلب زیاد می‌شود و فشار خون بالا می‌رود، اما پس از پایان خنده، ضربان قلب و فشار خون به اندازه‌ای کم می‌شود که مقدار آن حتی از هنگام استراحت نیز کمتر می‌شود. به این ترتیب خنده بهترین درمان و پیشگیری از نا‌احسی‌های قلبی است.

● خنده و بیماری‌های روانی

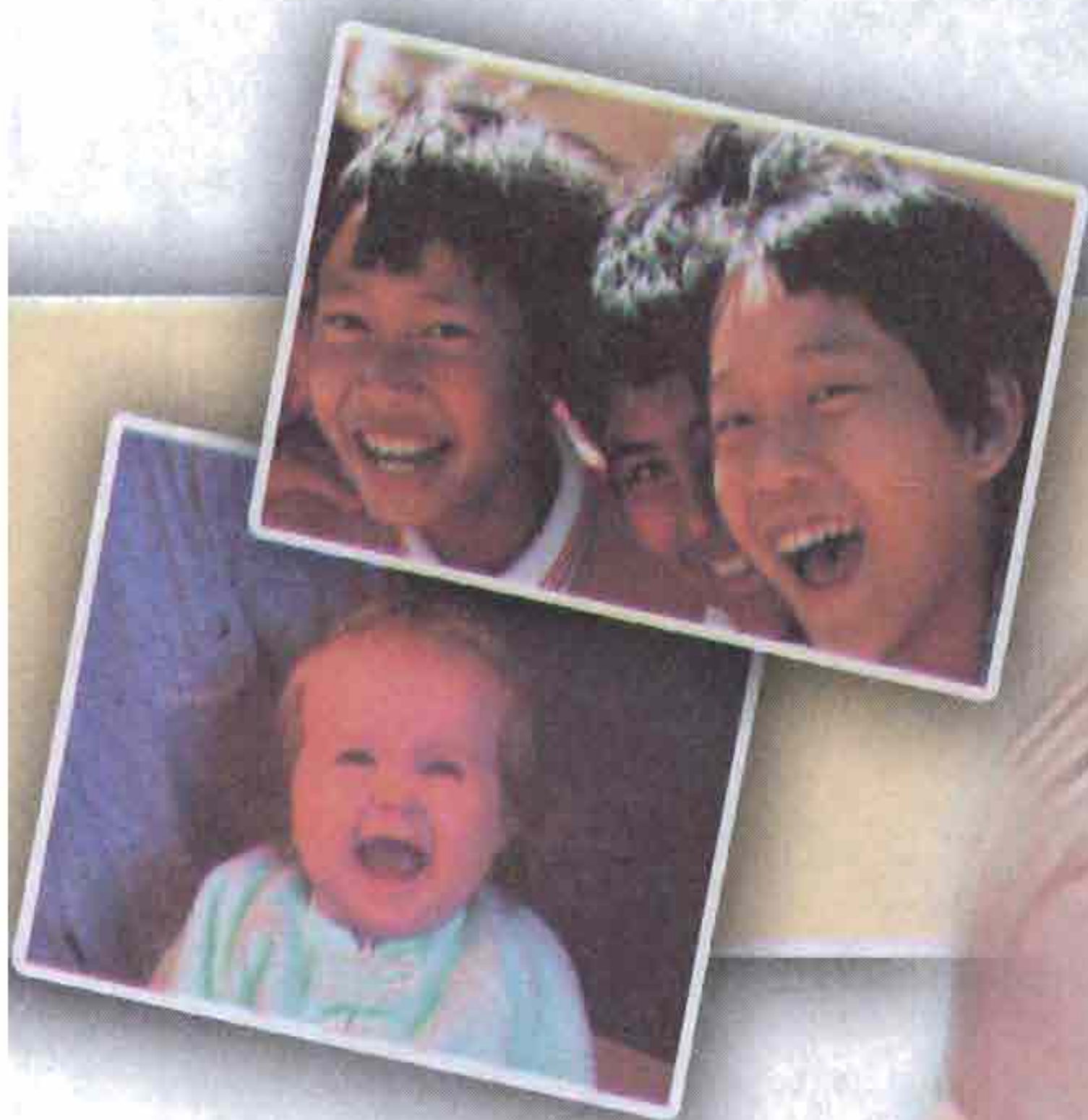
بسیاری از بیماری‌های روحی - روانی به خاطر فکرهای بد و منفی و آلودگی ذهن و خیال است. احساساتی مثل پوچی، بدبینی، ناامیدی، نگرانی‌های بی‌مورد و... همه در برابر یک خنده از ته دل تسلیم می‌شوند. فردی که با خنده غریبه است، حتماً از سلامت روانی هم برخوردار نیست.

● چهره زیبا

حتماً این گفته را قبول دارید که یک چهره شاداب و با طراوت، بیشتر مورد قبول جامعه است تا چهره‌ای غمگین با چشمانی گود افتاده و پر از چین و چروک. خنده، ماهیچه‌های چهره را به فعالیت وادار می‌کند. در این حالت جریان خون بیشتری به صورت حمل می‌شود و چهره فرد زیباتر و جذاب‌تر خواهد شد.

● بازی خنده

حالا که در ایام نوروز با اعضای خانواده و فامیل دور هم نشست‌اید، بی‌مناسب نیست که بازی دسته جمعی خنده را انجام دهید. برای این کار، دور هم بنشینید و به ترتیب شروع به خنده کنید. در ابتدا، چون موضوعی برای خنده وجود ندارد، هر کس در نوبت خود خواهد کوشید به نوعی، دیگری را بخنداند. این تلاش باعث می‌شود، حالت بامزه‌ای به چهره افراد در هنگام خنده‌های زورکی و مصنوعی داده شود که باعث به خنده افتادن واقعی او و دیگران خواهد شد. اگر تعداد افراد زیاد باشد، انفجاری از خنده‌های از ته دل همه جا را فراخواهد گرفت!



شهرام شفیعی

ماری که به بیم رفت



این قصه دربارهٔ یک مار است. یک مار به اسم «مارماری».
مارها جانوران عجیبی هستند. آنها با آدم‌ها فرق‌های زیادی دارند.
مارها را با کُفتی و درازی بدنشان اندازه می‌گیرند. اما آدم‌ها چیزی به
اسم شناسنامه دارند! آدم‌ها را با شناسنامه اندازه می‌گیرند!
کُفتی «مارماری» به اندازهٔ گردن یک قهرمان وزنه‌برداری بود!
«مارماری» مثل بقیهٔ مارها بود. یعنی گاهی لباس‌های کهنه‌اش را دور می‌انداخت.
یک چیز خنده‌دار دربارهٔ مارها:

لباسی که مارها دور می‌اندازند، هم شلوار است، هم پیراهن. یعنی پیراهن و شلوار مارها فرقی با هم ندارد!
لباس مارماری، هم شلوار بود، هم پیراهن و هم کفش!
یک روز «مارماری» توی صحرا مردِ دوچرخه‌سواری را دید. مرد تشنه بود. مارماری به او گفت:
«من دو تا سکهٔ طلا، یک ساعت زنگ‌زده و یک قوطی نوشابه دارم.»
مردِ دوچرخه‌سوار گفت: «توی این صحرای بی‌آب و علف، تو گنج بزرگی داری.»
مارماری گفت: «قوطی نوشابه مال تو.»

مرد گفت: «وقتی دیدم یک مار حرف می‌زند، تعجب کردم. اما تو
گنج خودت را به من بخشیدی. بنابراین تو یک مار معمولی نیستی.»
مارماری گفت: «عوضش دوچرخه‌ات را به من قرض بده. می‌خواهم
کمی دوچرخه‌سواری کنم.»

مرد گفت: «تو نمی‌توانی دوچرخه‌سواری کنی.»
مارماری گفت: «راست می‌گویی. من فقط یک پای
دراز و یک کله هستم! با اینها نمی‌شود
دوچرخه‌سواری کرد.»

مرد گفت: «عوضش من تو را با
دوچرخه‌ام به هر کجا که بخواهی می‌برم.»
مارماری گفت: «من غیر از این صحرا
جایی را ندیده‌ام. دوست دارم همه جا
را ببینم. اول مرا به سینما ببر. دوست
دارم فیلم ببینم و آب میوه‌ام را با نی
بخورم!»





توی شهر برای بچه‌های زلزله‌زده، کمک جمع می‌کردند. مارماری نمی‌دانست زلزله چیست؛ اما دوست داشت به بچه‌ها کمک کند.

مارماری به سینما رفت. آن وقت یک سکه طلا به خانم بلیت فروش داد. بعد گفت: «لطفاً یک بلیت به من بدهید، ردیف اول!» خانم بلیت فروش گفت: «ولی با این سکه، تو می‌توانی هزار تا بلیت بخری!» مارماری گفت: «پس به هر بچه زلزله‌زده‌ای که دوست داشت فیلم ببیند، بلیت مجانی بدهید.»



مارماری موقع تماشای فیلم، آب میوه می‌خورد. او آب میوه‌اش را قوروت قوروت بالا می‌کشید و سر و صدا راه انداخته بود!

مأمور سینما با چراغ قوه جلو آمد. او به مارماری گفت: «ورود مارها به سالن سینما ممنوع است. سر و صدا کردن موقع چیز خوردن هم ممنوع است. شما دو تا کار

ممنوع انجام داده‌اید. پس باید شما را به باغ وحش تحویل بدهیم!»



مارماری تا اسم باغ وحش را شنید، فرار کرد. بعد سوار اتوبوس شد. او دوست داشت از پشت پنجره اتوبوس، مغازه‌ها و آدم‌ها را تماشا کند. وقتی مارماری از اتوبوس پیاده شد، حسابی گرسنه‌اش شده بود. بنابراین به یک رستوران رفت و گفت: «آقا این سکه را بگیرید و به من یک سوسیس بدهید.»

آقا گفت: «ولی تو می‌توانی با این سکه هزار تا سوسیس بخری!» مارماری گفت: «لطفاً به هر بچه زلزله‌زده‌ای که دلش غذا می‌خواست، یک سوسیس مجانی بدهید.»



حالا دیگر شب شده بود. مارماری باید جایی برای خوابیدن پیدا می‌کرد. او رفت و روی پله‌های یک مغازه اسباب بازی فروشی خوابید. هنوز خوابش نبرده بود که آقا پلیس آمد. او به مارماری گفت: «شما نباید اینجا بخوابید.»

مارماری گفت: «چرا؟»

آقای پلیس گفت: «شما یک مار ولگرد هستید؟»

مارماری گفت: «نه.»

آقای پلیس گفت: «پس باید یک مار خانگی باشید.»

مارماری گفت: «نه!»

آقای پلیس گفت: «پس مسافر هستید. به هر حال شما نباید بیرون از خانه باشید.»



مارماری رفت و رفت تا به یک ساختمان بلند رسید.
 با دُمَش زنگ یکی از خانه‌ها را زد. بعد گفت: «لطفاً نترسید.
 من یک مار بی‌سرپناه هستم! اگر به من جا بدهید. توی
 کارهای خانه کمکتان می‌کنم.»
 صاحب خانه یک پیرزن خسیس و طمعکار بود. او به مarmari
 گفت: «بیا بالا... کفش‌هایت را هم همان جا در بیاور! ... چی دارم می‌گویم؟
 ... مارها که اصلاً پا ندارند!»



پیرزن از مarmari پرسید: «شام چی می‌خوری؟»
 مarmari گفت: «من کیک موش خیلی دوست دارم. اما بهتر است
 الان یک لیوان شیر بخورم.»
 پیرزن گفت: «ما اینجا برای مهمان غذا و شیر نداریم. من رختخواب
 تو را روی گنج می‌اندازم!»
 بله... آن پیرزن یک گنج داشت. پر از طلا و نقره و دندان
 مصنوعی!
 وقتی پیرزن جای مار را روی گنج آماده کرد، گفت: «تو
 می‌توانی برای همیشه روی گنج من بمانی. می‌توانی برای
 خودت پیچ و تاب

بخوری. به

این شرط که پرحرفی نکنی. من از مارهای پرحرف خوشم نمی‌آید!»



مارماری گفت: «روی گنج بنشینم و پیچ و تاب بخورم؟ ... این
 بی‌فایده‌ترین کاری است که یک مار می‌تواند انجام بدهد.»
 پیرزن گفت: «پس هر چه زودتر از اینجا برو بیرون. من برای مارهای
 به درد نخور، جای اضافی ندارم، خودم روی گنج عزیزم می‌نشینم. تا
 آخر عمر هم از آن مراقبت می‌کنم.»



مارماری گفت: «من هم می‌روم توی کامیون هندوانه!»
 بعد از گفتن این حرف، مarmari از پنجره پرید پایین.
 او، صاف افتاد روی هندوانه‌ها که به طرف شهر زلزله‌زده
 می‌رفت. چند دقیقه بعد، کامیون هندوانه، از شهر خارج شد.
 توی راه، مarmari با خودش گفت: «پیش به سوی بچه‌ها!»
 مarmari پیرزن را با گنج تنها گذاشت. او رفت تا با بچه‌های
 زلزله‌زده بازی کند.



جدال در کهکشان

نویسنده: رابدر ویندهم
مترجم: نادیا علام

جدال در کهکشان

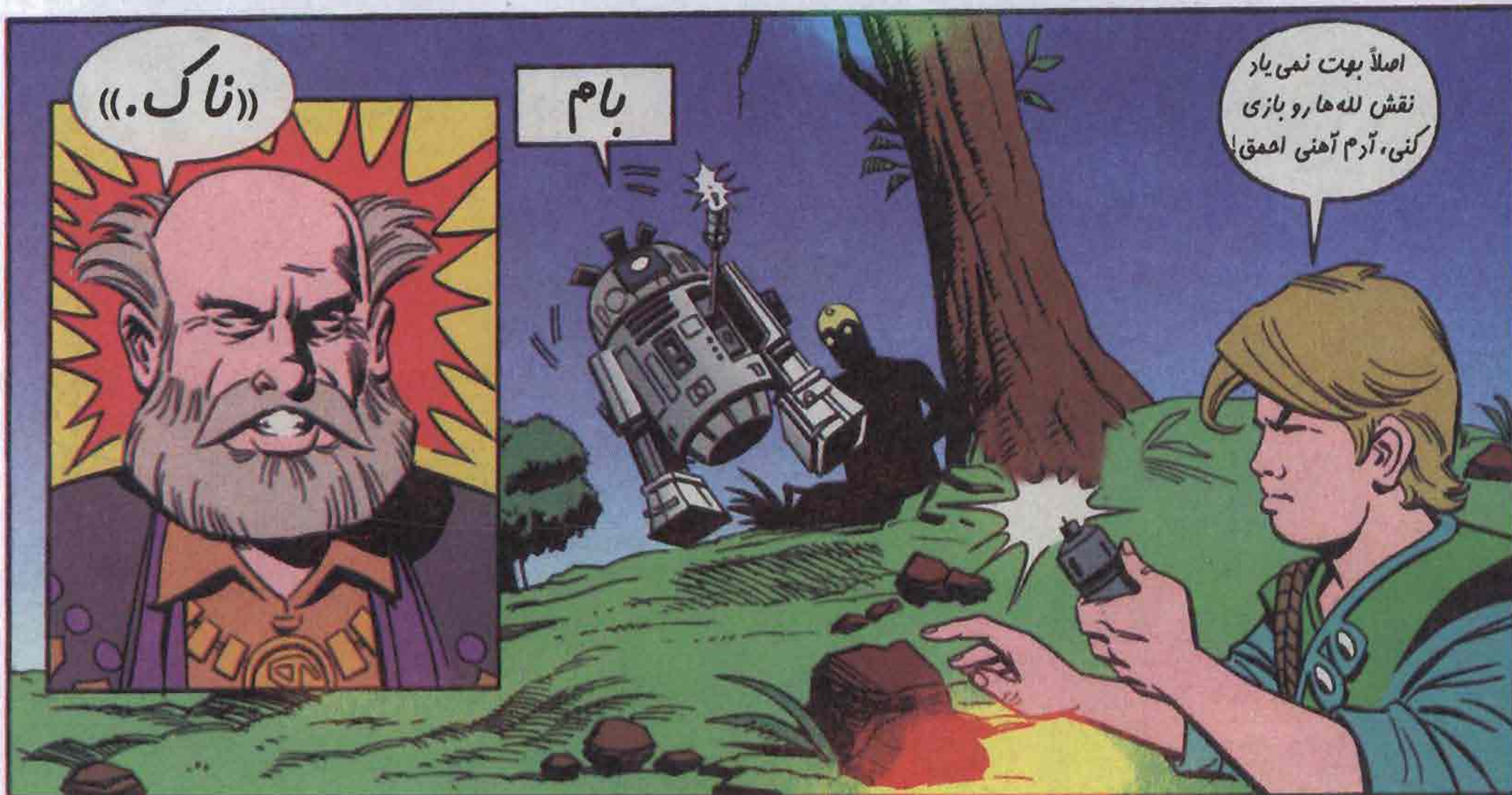
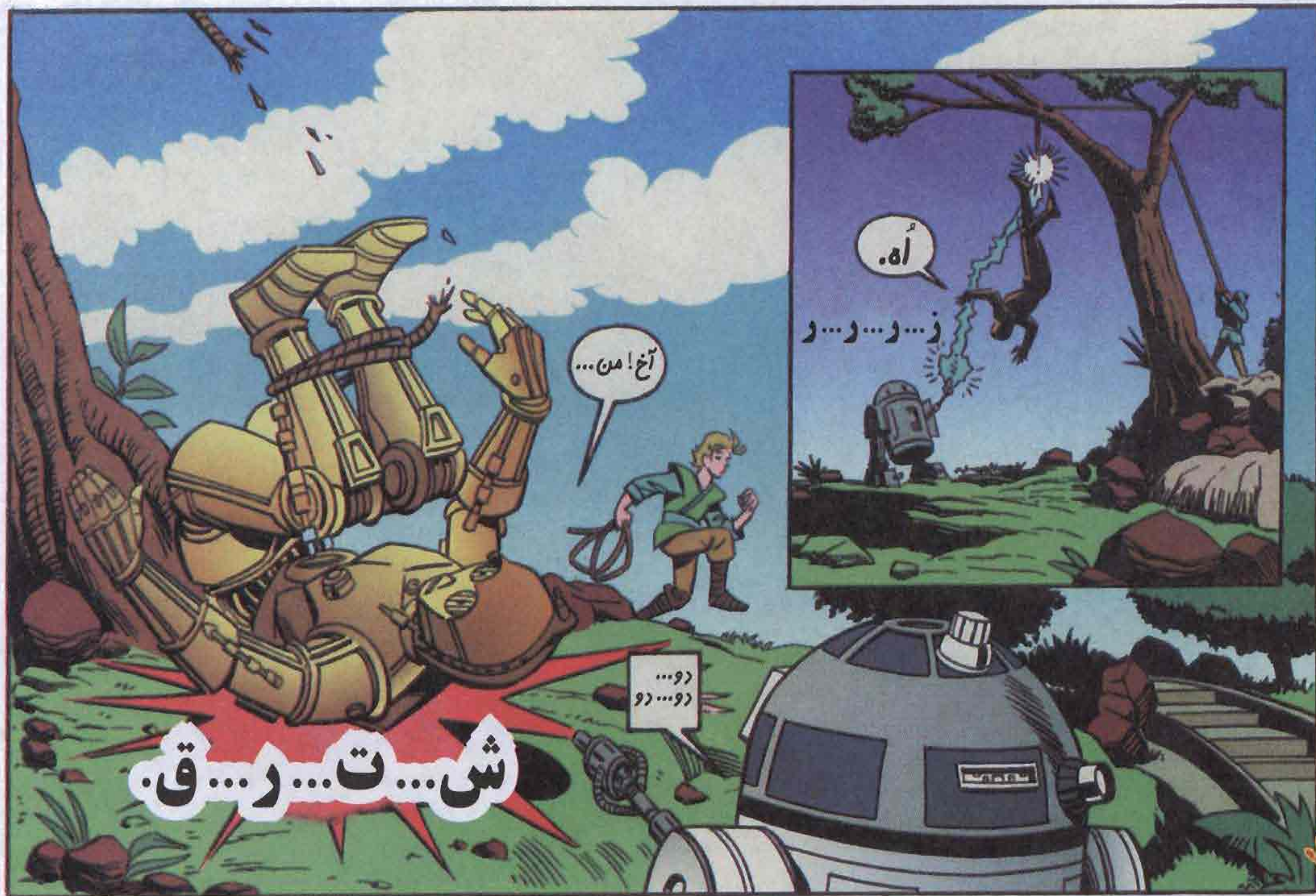


وای بر من. این هست یک
افتتاح! آرتو، من را آورد
پایین، لطفاً!

... ر...
!...

این نیست اصلاً بامزه!
سیستم های من داغ کرد. کسی
من را آورد پایین لطفاً.

... هه... هه... هه...









آروم باش، پسر. بزار
اول برایت از **آنگ**
کِرک بگم...

بسیار خُب... اما جای هجالت داره اگر
با از دست دادن این موقعیت، خانواده **پیتارینز**
را دچار فقر و فلاکت ببینیم.
شب شما بفر، **بارون**!

پدر بزرگ، واقعاً
منظورش چه بود؟



وقتی اولین دفعه ما با هم ملاقات
کردیم، به **آنگ** اعتماد کردم و اونو
استخدام کردم تا بر روی ساخت
رزمناوهای **پیتارینز** نظارت داشته باشه

او از اعتماد من سوء استفاده کرد و نیمه‌های
یکی از شب‌ها طرح‌های من رو برای ساخت
فضاپیما دزدید و با خودش برد.

آنگ از روی طرح من، نمونه‌ای نامرغوب و سرهم‌بندی شده ساخت و اسمش
رو هم گذاشت: «رزمناو کِرک». من هنوز نمونه اصلی خودم رو تعویض نکرده بودم
که اون نمونه نامرغوبش رو برای فروش گذاشت. واقعاً که مایه آبروریزی بود.

اون اوایل، خیلی می‌اومد و التماس می‌کرد تا
کمکش کنم و چندتا نمونه ناقصش رو که فروخته
بود، اصلاح کنم. اما من قبول نکردم. اونم تمام
خوابکاریهایش رو کردن من انداخت.



درسته که ما خیلی ثروتمند
نیستیم پسر، اما عوفش
شرافتمان را زیر پا
نگذاشته ایم.





سلام بر دو تنم در بزرگ توربا! به پایگاه هوسک خوش آمدی! بشرفمایید، این هم بهترین رزمناوهای که توی کولکشان پیدا می شه، هر کدومشون به نمونه واقعی از هنر سرعت.

گیرک، دوستانه بهت بگم، مادر مورد رزمناوهای تو همه چیز رو می دونیم. من و شرکایم دنبال دستگاه های پر سرعت پیتارین هستیم.



آنگ، ما اون دستگاه را می خوایم... اگه اونو برامون بدست بیاری، شاید ما هم از تفلقاتی که در این پایگاه انجام می گیره چشم پوشی کنیم.

مطمئن باشید، آقا!

تبر به گفت اینجا به ما خیلی خوش گذشت، رئیس ناک! ممکن است برگشت خانه لطفاً!



واقعاً! خوب اصل طرح تمام این رزمناوها از طرح شرکت پیتارین گرفته شده...

هوم... شرکای من فقط به نمونه های ام. تی. فایو پیتارین علاقه دارند.

ما نمی توانیم مستقیم با بارون وارد معامله بشیم... او اجازه نمی ده طرح هاش برای موارد نظامی به کار برده بشه.

جدال در کپکشان



روز بشیر آقای گیرک، من ناک پیتارین هستم.

من به اینجا اومدم تا باهاتون صحبت کنم.

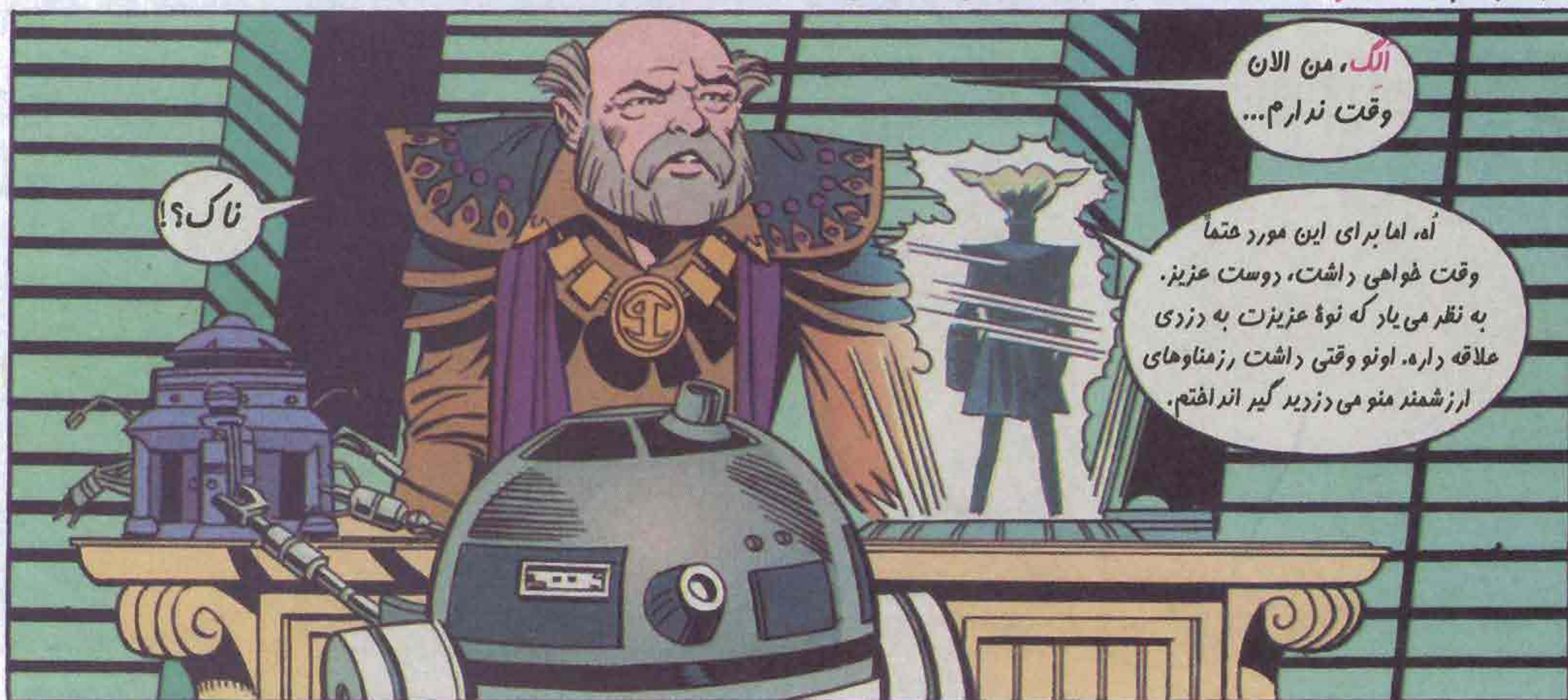


کرد کدام کار، کدام کار...

ساکت باش و کاری رو که بهت گفته اند انجام بده!

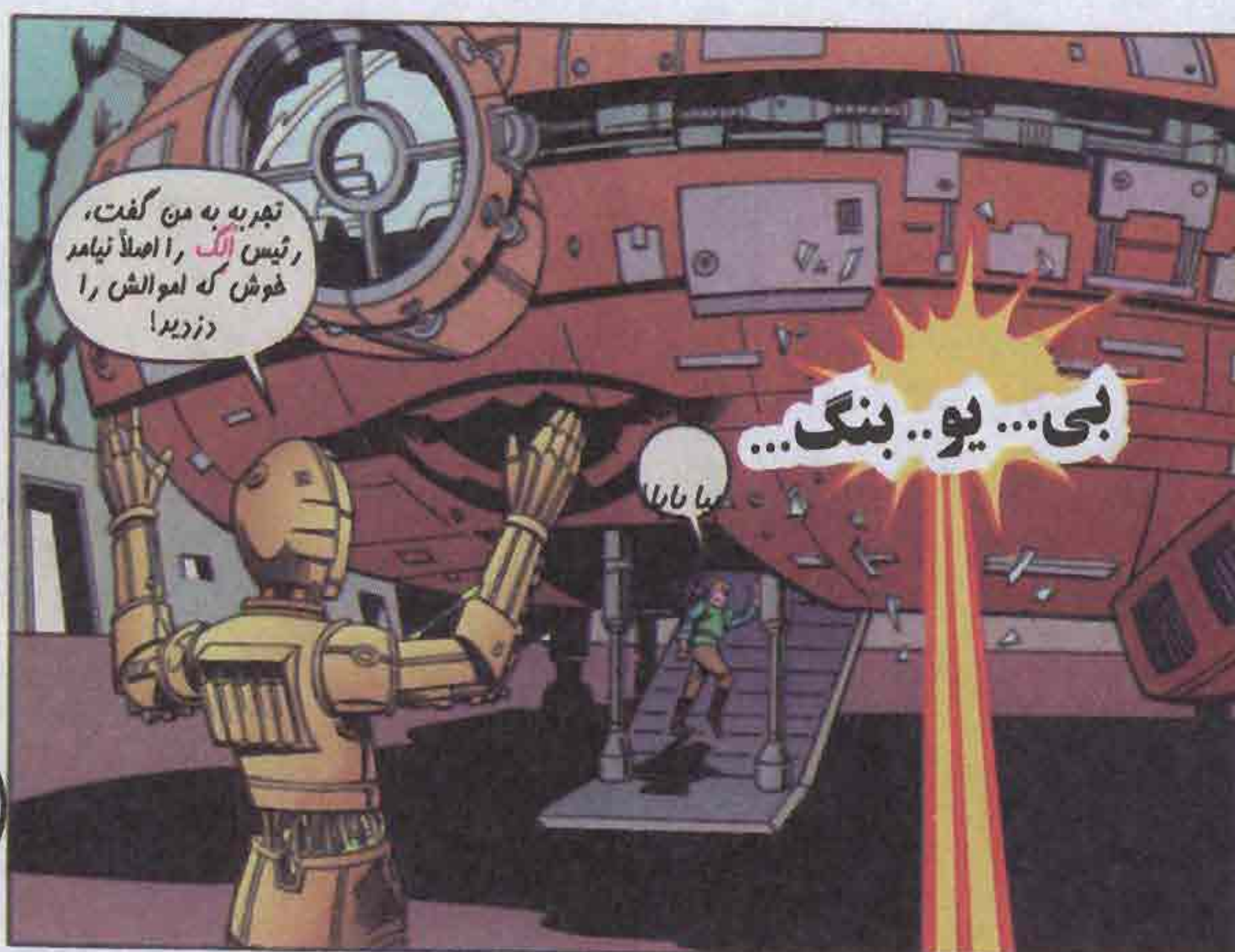


همیشه از دیدن و پذیرایی از یکی از اعضای خانواده شریف پیتارین خوشحال می شم. بهتر نیست بریم به دفتر من؟



جدال در کپکشان





فردا ۱۶ دی:

مبارک
نعمت خداوند بخیر

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲۱	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۹	۳۰	۳۱											

سلامی که نکوست از
شمارش پیراست!



خرداد ۶۵:

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳
								۳۱	۳۰	۲۹			

مشق خودت بنویس
من کمالت نمیکنم!



اردیبهشت:

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲



55

شنبه
يكشنبه
دوشنبه
سه شنبه
چهارشنبه
پنجشنبه
جمعه
شنبه
يكشنبه
دوشنبه
سه شنبه
چهارشنبه
پنجشنبه
جمعه

4	3	2	1	18	17	16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5
				30	29	28	27	26	25	24	23	22	21	20	19	18	17

1000:

دوشنبه سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه جمعه
یکشنبه دوشنبه سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه جمعه

[illegible]

ایستادِ بیادوست! / درسی / از چه!

Quesada

مستور بنو نذائف
مستور بنو هار! قابل
لقدوم لعمرو

پیش:

شبهه
بگشاید
روشنیه
سه شبهه
چهار شبهه
پنجشنبه
شبهه
بگشاید
روشنیه
سه شبهه
چهار شبهه
پنجشنبه
شبهه

2	1	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30
		1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16

شبهه
بگشاید
روشنیه
سه شبهه
چهار شبهه
پنجشنبه
شبهه
بگشاید
روشنیه
سه شبهه
چهار شبهه
پنجشنبه
شبهه



آه. بام، صدمه دیدم!
ما کجا هستیم؟



به نظرت، به
نظرت شکسته؟

رئیس ناک.
نباید باش نگران. تا خانه نیست
راه. من شمارو برد.



تری پیو...
من متأسفم.



فَب هالا، ... شما نیست اذن قدرها
و هشتناک، وقتی کرد مقایسه با دیگران.
من بود یک زمان در خدمت یک پسر بچه.
او بود پر از کلک!

همه این اتفاق ها
تقصیر منه...



ببخشید که بوقت گفتم
آدم آهنی احمق و بابت اون
شوقی های ناپسند معذرت
می خواهم. منظوری نداشتم و
اما...

مامان و بابا که همیشه به
مأموریت های کاری می رن،
پدر بزرگ هم که همیشه با
کار خونه و ماشیناش مشغوله...





بارون پیتارین کارخانه رو تعطیل کرده! امروز بعد از ظهر وقتی از دخترش بیرون اومد حال فحوشی نداشت.

ناک! تری پیو! خدا رو شکر که سالمین. اتفاق وحشتناکی افتاده!

بالتو، بقیه کجان؟



اون با آخرین فضاپیما به مقصد هوسک، اینهارو ترک کرد و من نتونستم دنبالش برم!

نظرت درباره این فضاپیما چیه؟



او به همه ما گفت که بریم فونه، بعد خودش با آرتو به طرف پایگاه هوسک حرکت کردند.



«... تا خیلی دیر نشده!»

آقایون، بهتون اطمینان میدم که صنعتگرهای من همین امروز صبح زود قسمت فوق قدرتی دستگاه ام تی فایو پیتارین رو در این رزناوها نصب کرده اند!

واقعا؟ چه دلیلی برای اثباتش داری؟



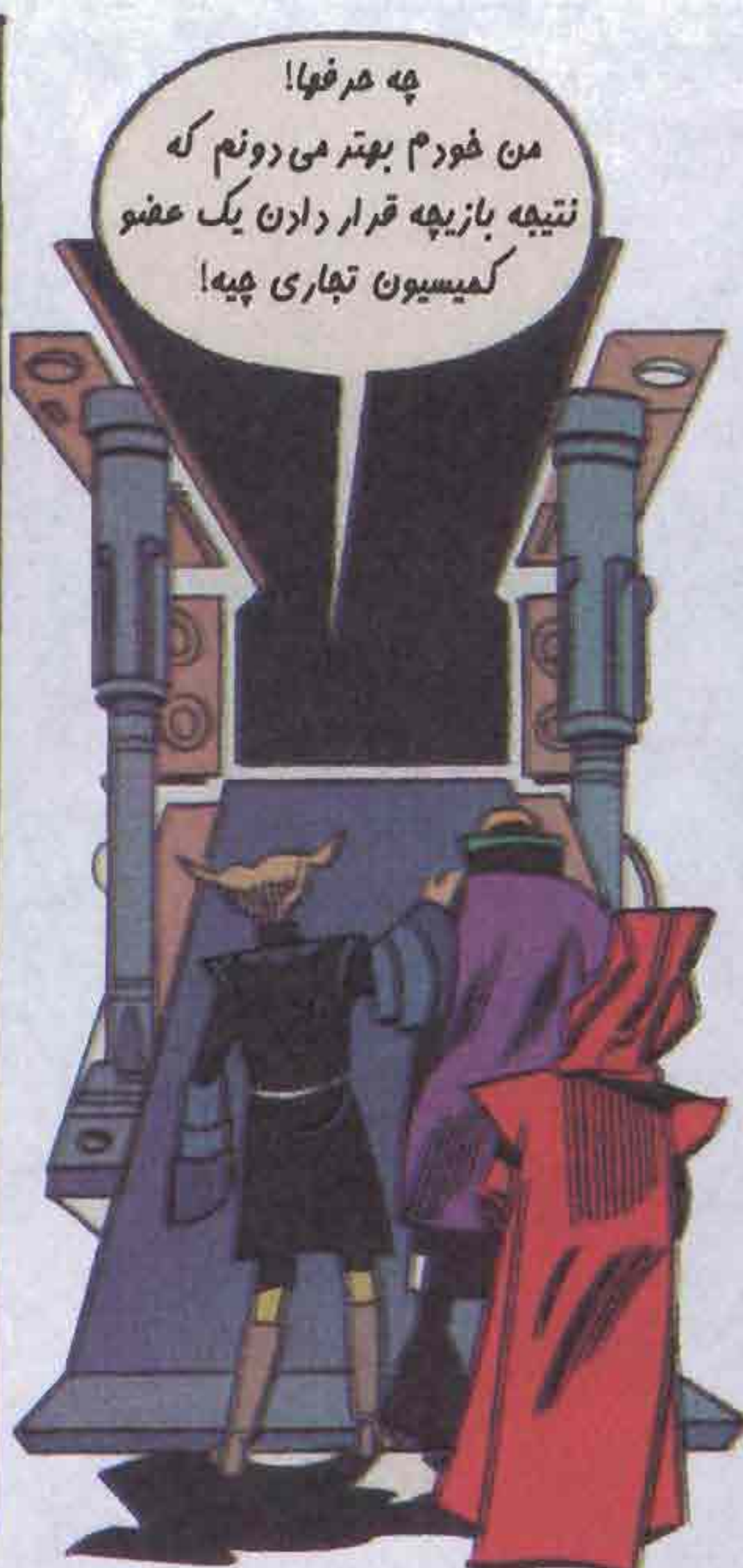
این را جدی نگفت! سال هاست که استقاره نشر از آن!

خب فکر کنم بتونم مقزن سوختش رو پر کنم... سرعتش هم بالاست.

پس باید امتحانش کنیم...



دیگه رفتند. و اگر هم فضاییما
خراب بشه، من رو مقهر
نمی‌دونند...



چه حرفها!
من خودم بهتر می‌دونم که
نتیجه بازیچه قرار دادن یک عضو
کمیسون تجاری چیه!



باهش به دور بزنین! این بفش به رزمنان
اجازه می‌ده که سیستم **آلدران** در نیمی از زمان
معمولش به بفش های بالایی جو پیره!

فیلی فب، ولی اگر
قهر داشته باشی مارو
معطل کنی...



البته **بارون** همون کاری رو می‌کنه
که من بگم! فکر کنم هنوز نمی‌دونه
که چه اتفاقی برای نوه اش افتاده!

اسنورک تا کون؟

چرا که من **بارون** رو
به خبر ابکاری متهم می‌کنم!

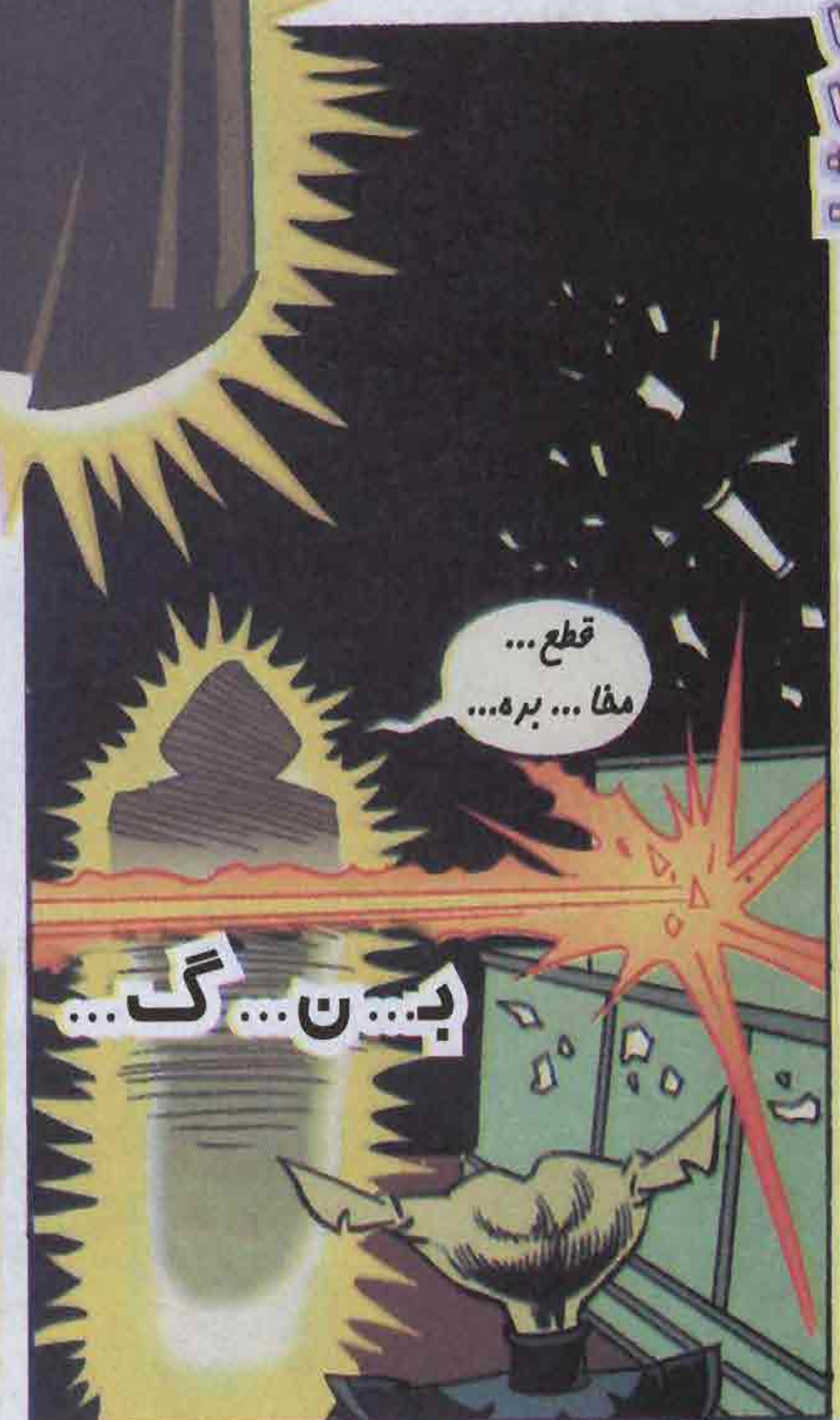
تا اون وقت هم، من
ام تی قایو واقعی رو
به دست می‌آرم!

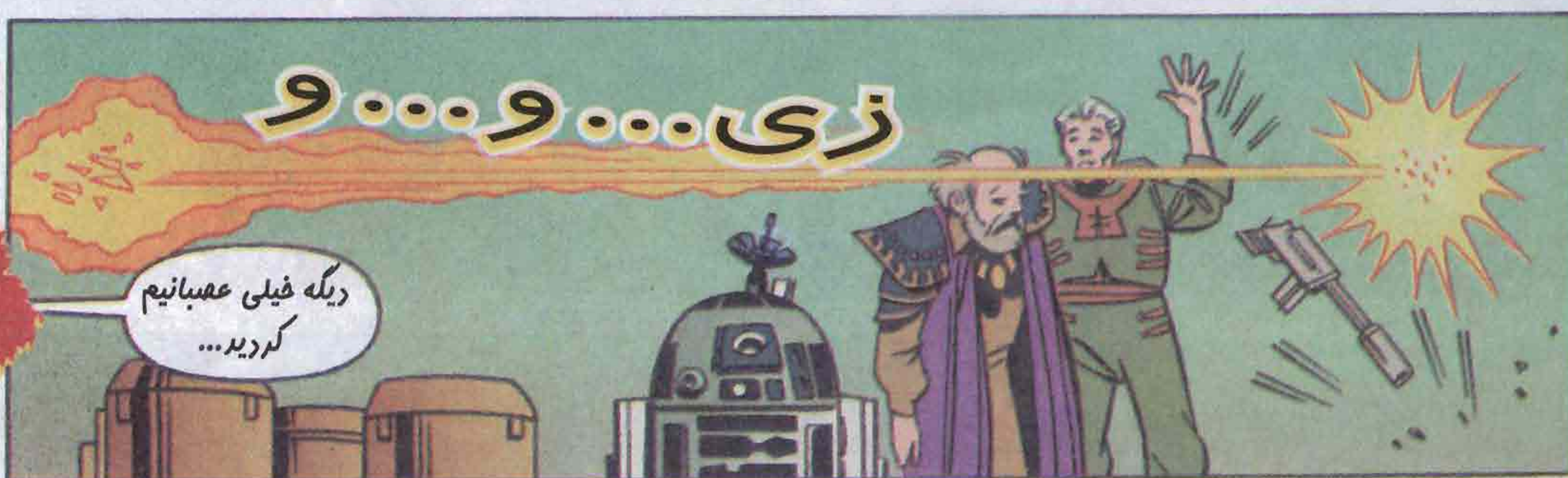
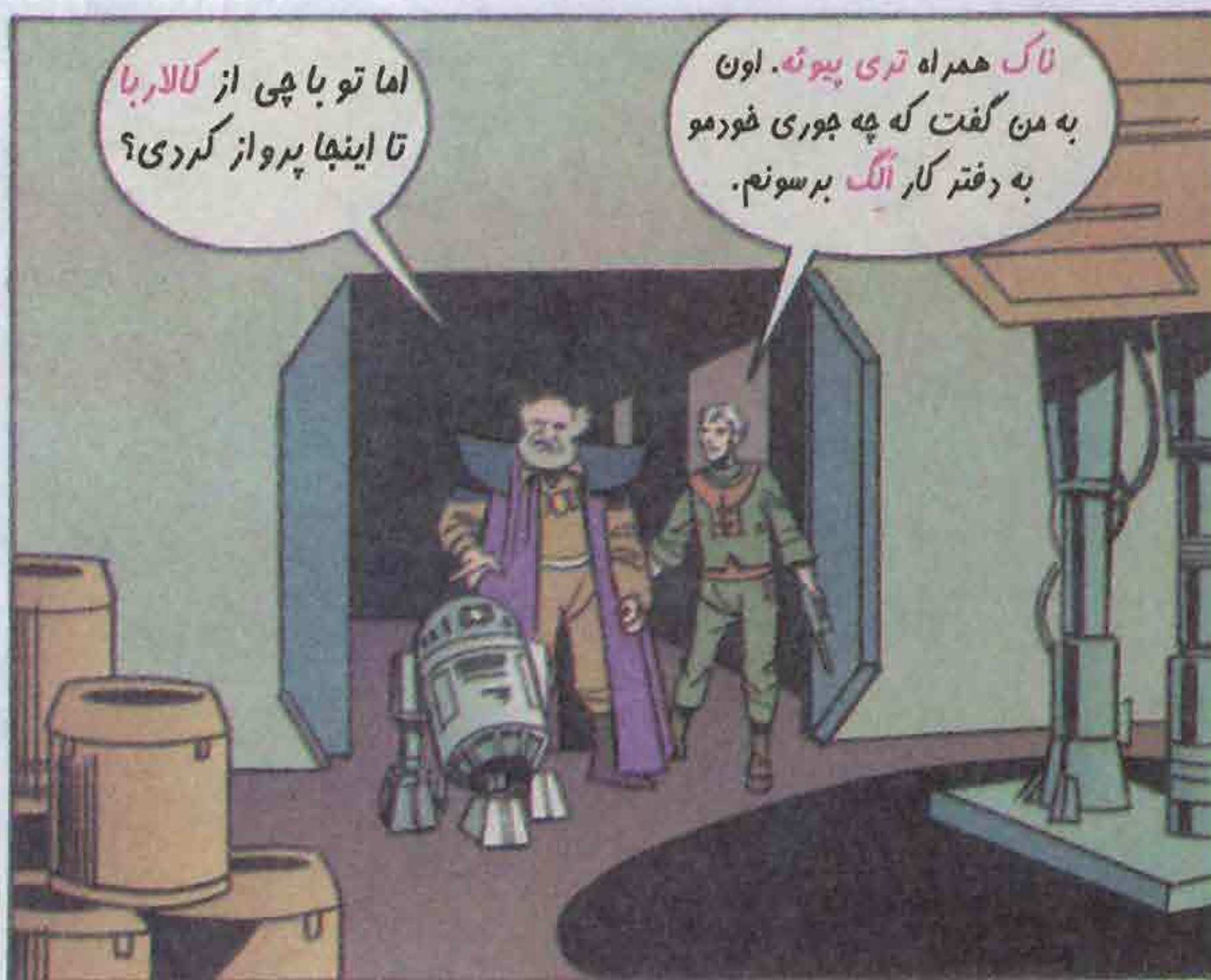


آلک! تو... تو...
دیو صفت!

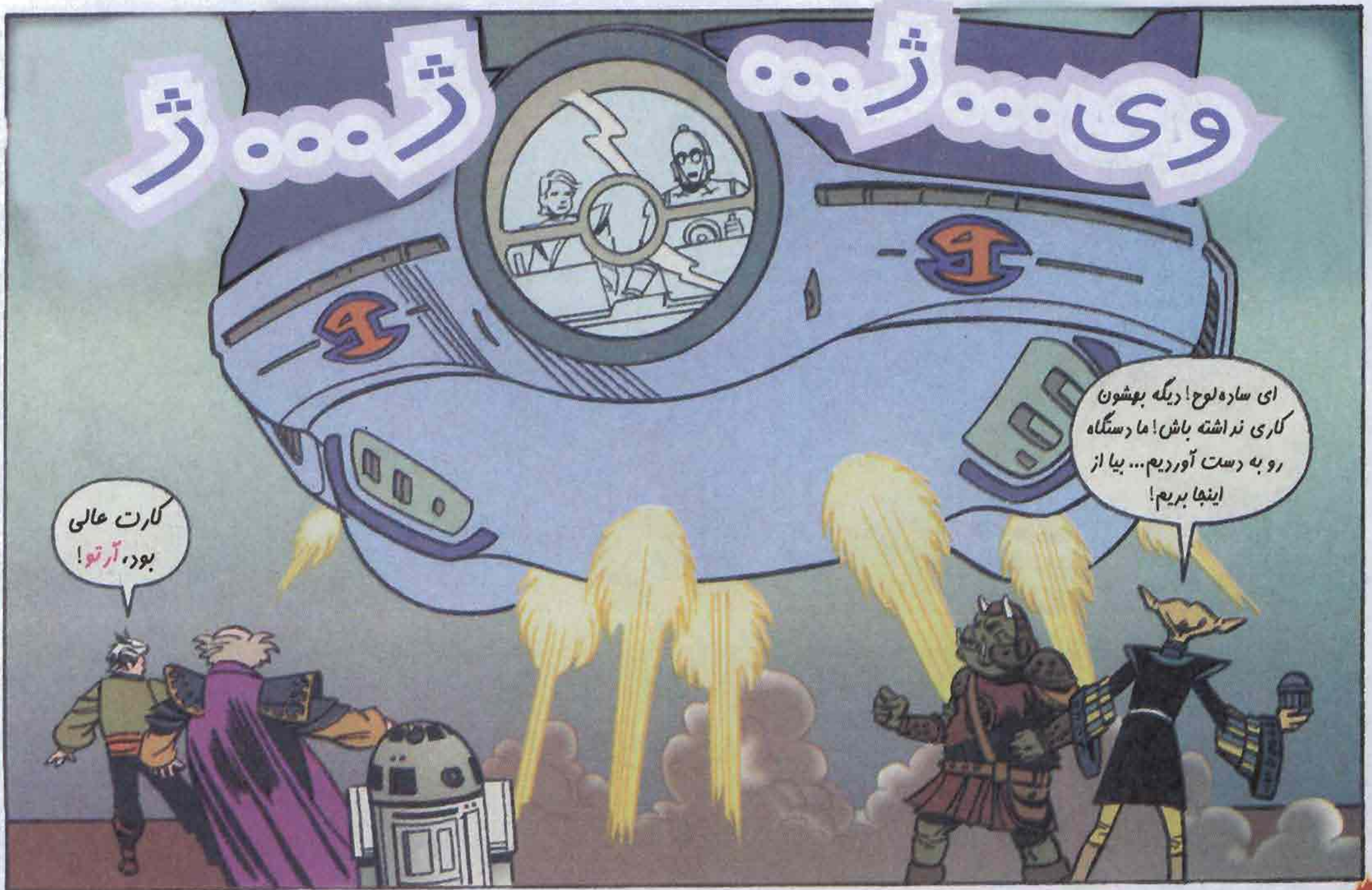
آه، **بارون**،
خواهش می‌کنم.







وی... ش... ش...



ای ساره لوح! دیگه بهشون کاری نداشته باش! ما دستگاه رو به دست آوردیم... بیا از اینجا ببریم!

کارت عالی بود، آرتو!



پات چی شده؟! صدمه دیدی!

البته نه به اندازه ای که آلک متأسف شوهر شد...

من عالم خوبی. باید از تری پیو تشکر کنیم. من... در مورد دستگاه ام تی فایو واقعاً متأسفم.



پدر بزرگ!

پیا بغلم، پسر کوچولوی من!

۱۸

جدال در کپکشان



این که یک هیدراته کننده غذاست؟! نابود شدم!



شن!...



«هیف که نمی توانیم بمونیم و منتظر بشیم تا به چشم، ناراحتی آلک رو ببینیم!»

بالاخره... ناوگان امپراطوری پول خوبی بابت...



آنگ هیچ وقت یک دستگاه **آ۳ تی فابو** واقعی رو ندیده بود، به همین خاطر یک قطعه کم ارزش رو کمی تغییر داد و یک و اصلاح کردم تا شبیه اون به نظر بیار. **آرتو** هم به عنوان نمونه واقعی به **آنگ** تحویلش داد! هاه!

شک ندارم همین حالا که ما داریم از آفتاب صبح نرت می بریم، اون دغل در حال ناسزا گفتن و لعنت فرستادن!

خب، من هست خوشحال همه چیز تمام شد خوب **بارون**...



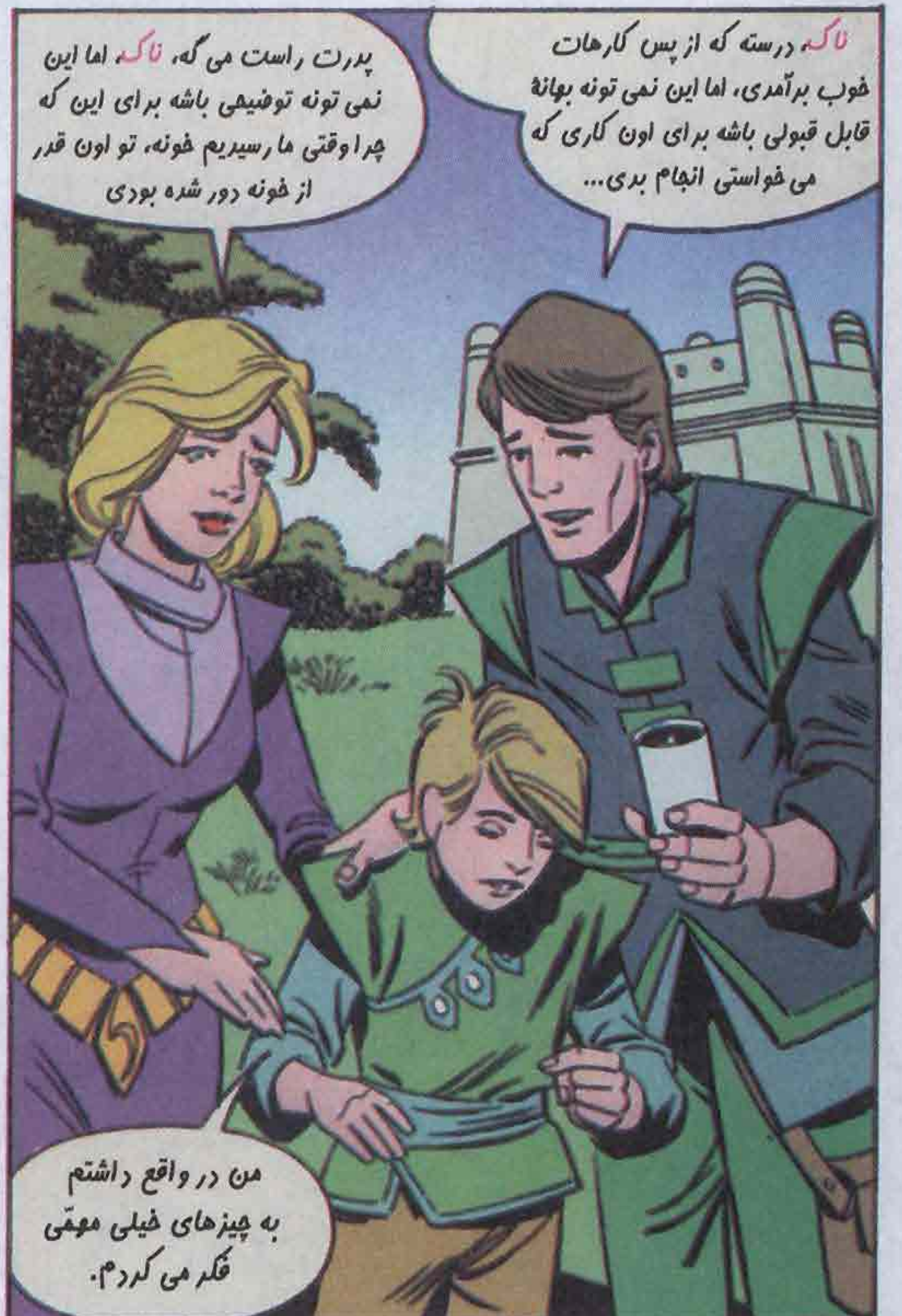
... اما داشت فکر کرد **آرتو** چه راحت با تقلب و دغل بازی درآمد از پس ما بجا!

پدر، شانس آوردید که صدمه نریدید!



من... می دونم که کارم غلط بود، ولی هر چه فکر می کنم می بینم که فکر می کردم با پولی که **آنگ** می ده، می تونم از خودم مراقبت کنم.

اما چه پسر احمقی بودم!



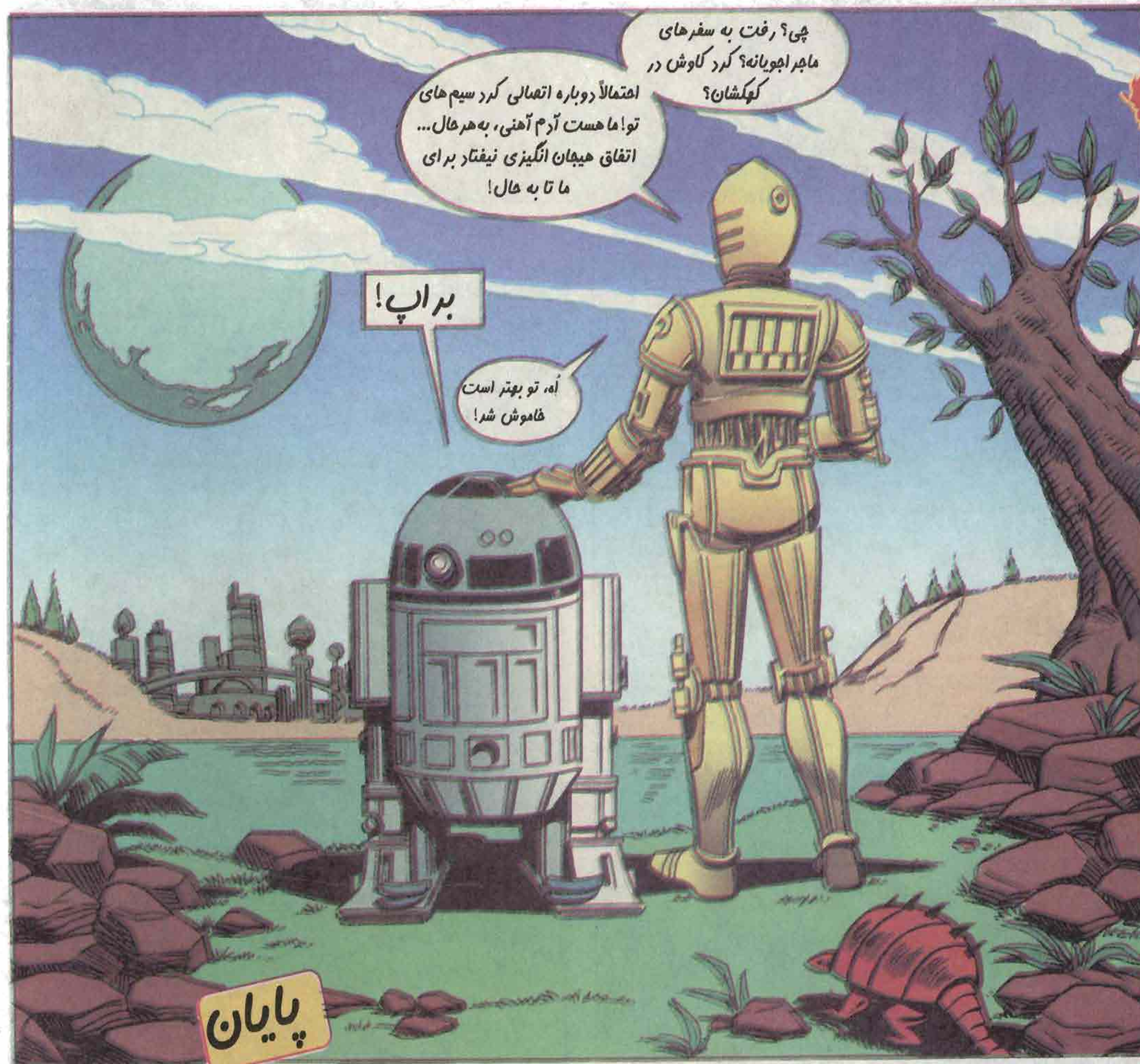
ناک درسته که از پس کارهات خوب برآمدی، اما این نمی تونه بهانه قابل قبولی باشه برای اون کاری که می خواستی انجام بدی...

پدرت راست می گه، **ناک**، اما این نمی تونه توفیقهی باشه برای این که چرا وقتی ما رسیدیم خونه، تو اون قدر از خونه دور شده بودی

من در واقع داشتم به چیزهای خیلی مهمی فکر می کردم.

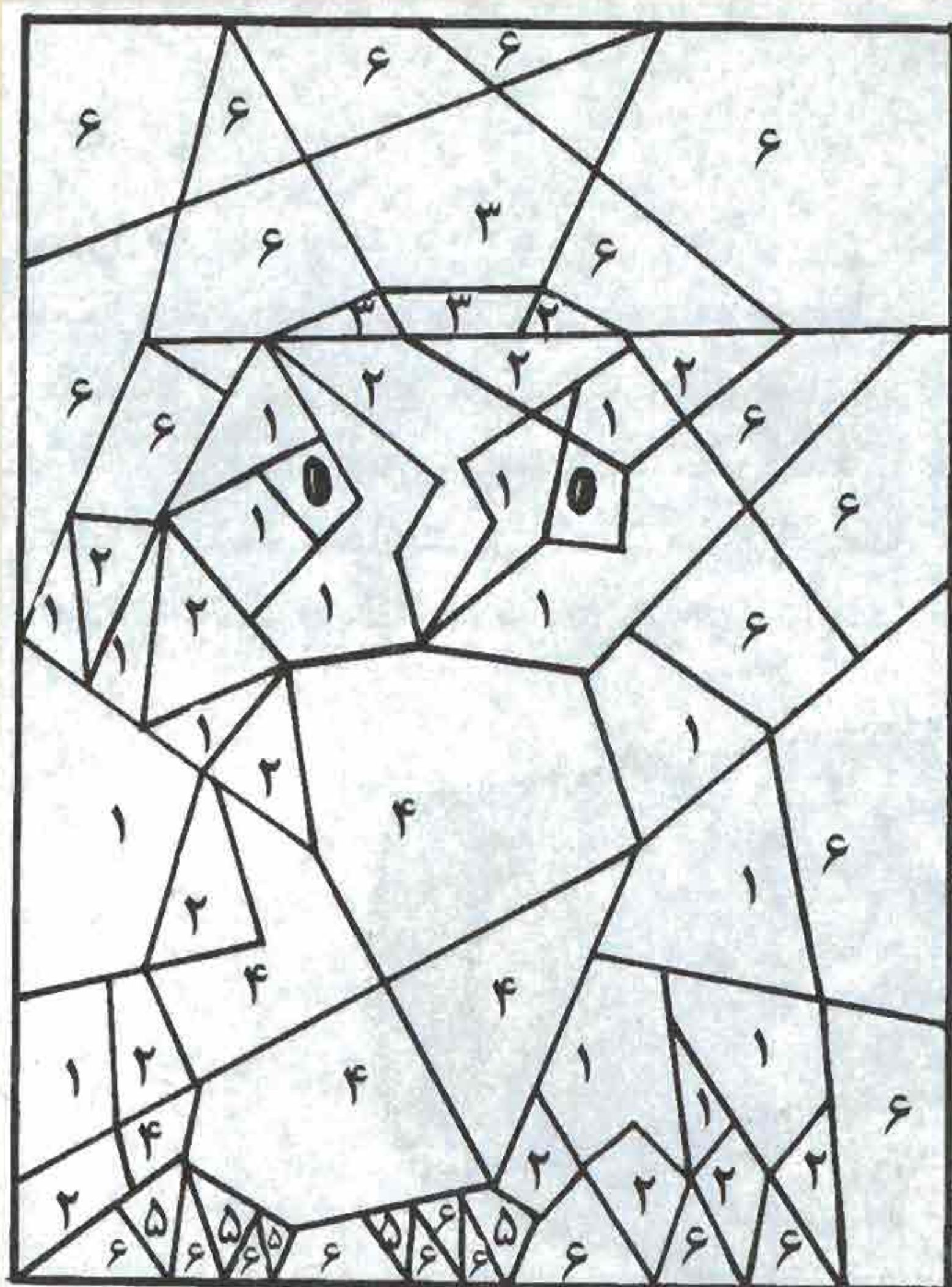
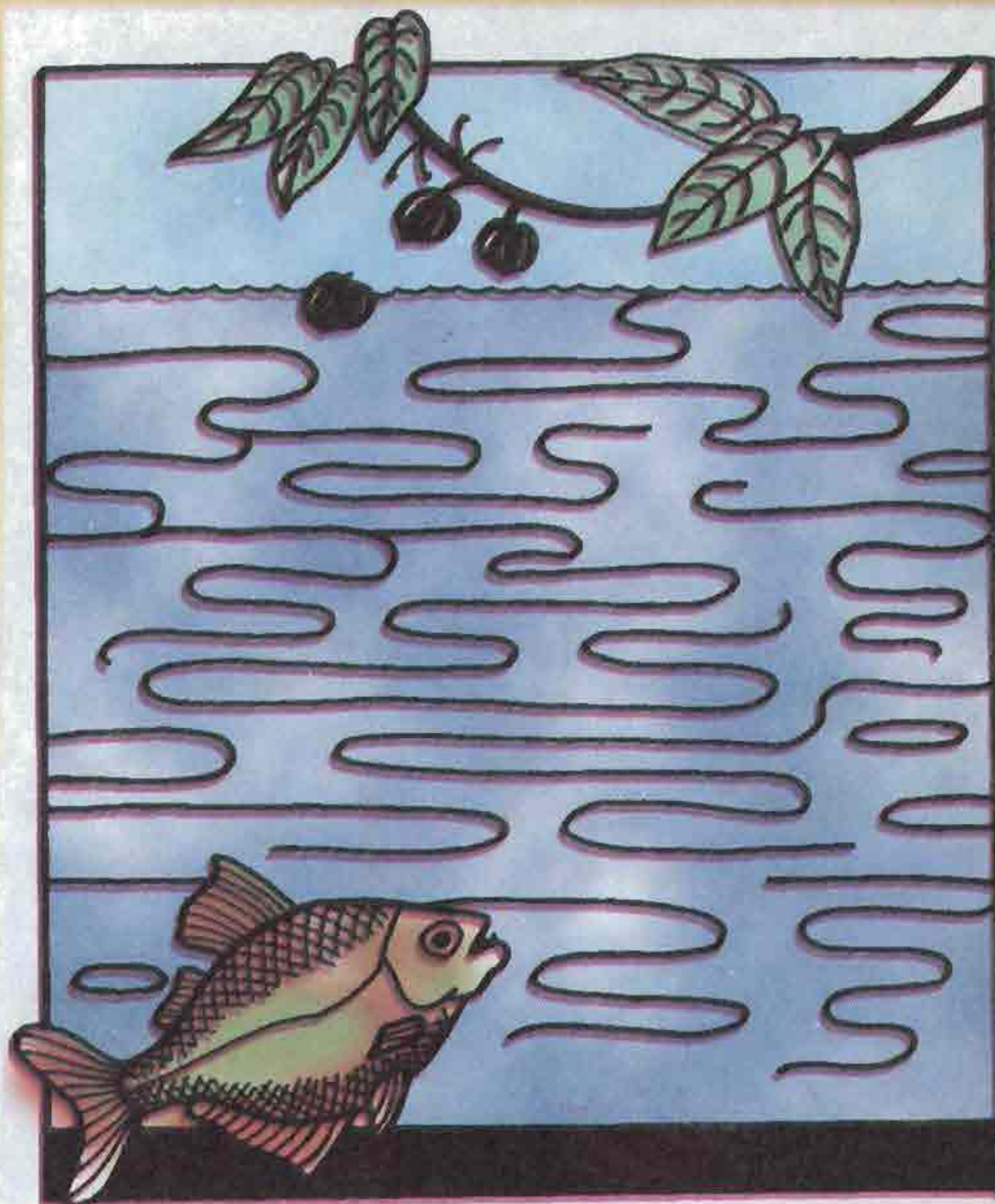


چیزی که من بعش احتیاج دارم، دوسته. دوستایی که دوست داشته باشند کنارم بمونند، نه این که مجبور باشن.



ماهی گرسنه

این ماهی می خواهد به میوه بالای آب برسد.
راه را نشانش دهید.



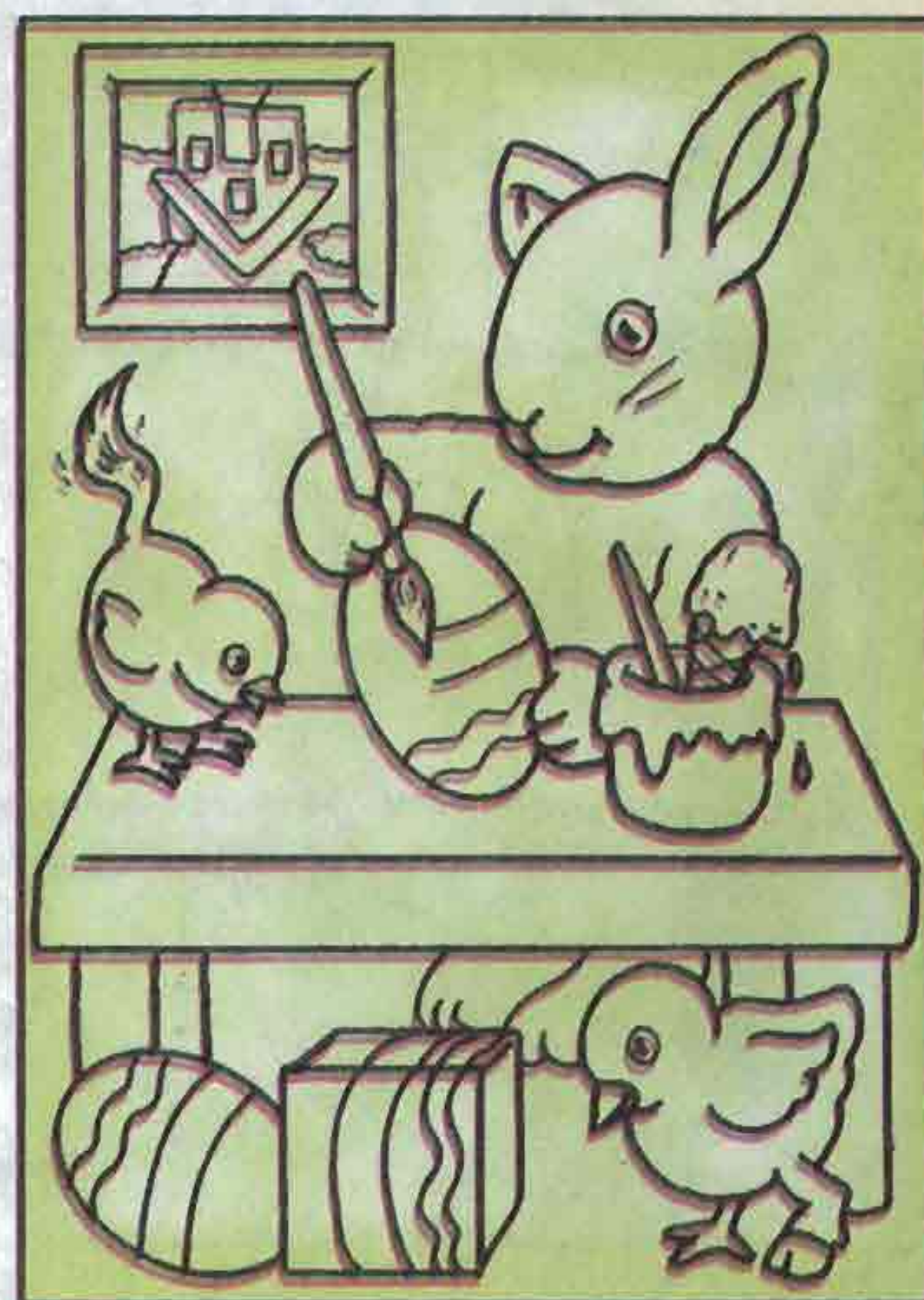
تصویر مبهم

اگر دوست دارید بدانید این تصویر چیست،
مداد رنگی تان را بردارید و براساس جدول زیر
رنگ آمیزی کنید.

شماره یک: زرد شماره ۲: خردلی شماره ۳: سبز
شماره ۴: نارنجی شماره ۵: قهوه ای و شماره ۶: آبی روشن.

خرگوشی با تخم مرغ های رنگی

خرگوش تصویر
در حال رنگ کردن
تخم مرغ برای
سال نو است. اما اگر
دقت کنید ۶ مورد
اشتباه در تصویر
وجود دارد. آنها را
پیدا کنید.



پاسخ سرگرمی های شماره گذشته:

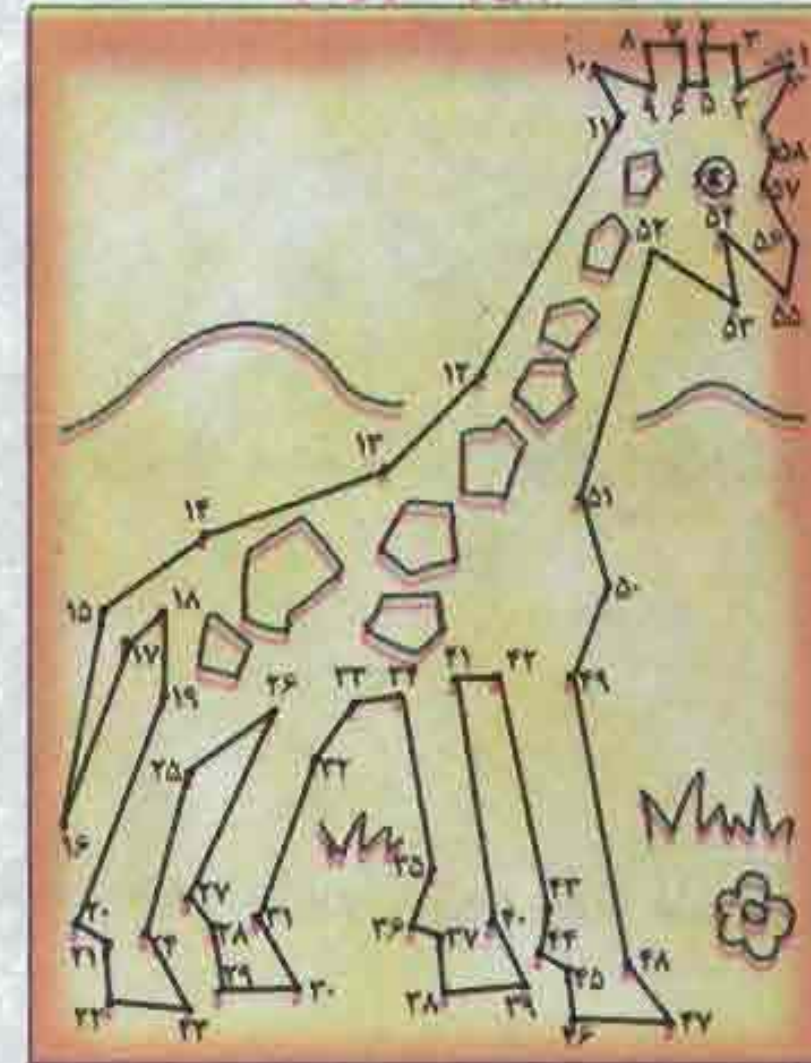
گیاهفوار ماقبل تاریخ



جادوگری با ۸ اختلاف



تصویر مبهم



نوروز هم مدرسه‌ها

تعطیل نیست

نوروز در راه است و بالاخره با آمدن این عید بزرگ سنتی، تعطیلات نوروزی هم از راه می‌رسد. امسال هم مانند سال‌های پیش حدود چهارده روز تعطیلی در انتظار دانش‌آموزان و مدرسه‌هاست. اما حتماً تا حالا شما هم باخبر شدید که نوروز امسال از پیک‌های شادی که سال‌های گذشته جزء تکالیف نوروزی دانش‌آموزان کشورمان به حساب می‌آمد خبری نیست. با این حساب تعطیلات نوروزی امسال کمی برای بچه‌ها و خانواده‌هایشان با سال‌های گذشته متفاوت می‌شود. در این شماره به همین بهانه به سراغ تعدادی از بچه‌ها و بزرگترها رفته‌ایم و در آستانه آغاز تعطیلات نوروزی، نظر آنها را در این مورد جویا شدیم.



سمیرا محمدی یازده ساله است و در کلاس پنجم دبستان درس می‌خواند. او از این که امسال قرار نیست در تعطیلاتش هر روز مشق بنویسد، راضی به نظر می‌رسد. او می‌گوید: «به نظر من دید و بازدیدها یا مسافرت‌های نوروزی، آن قدر وقت بچه‌ها را می‌گیرد که دیگر فرصتی برای حل تمرین‌ها و یا انجام کاردستی‌ها و نقاشی‌های پیک شادی باقی نمی‌ماند. تازه از اینها که بگذریم، اکثر مطالب پیک‌های شادی، متفاوت با درس‌های کلاس بود و اگر کسی می‌خواست لااقل به کمک پیک‌های شادی، درس‌های مدرسه را هم مرور کند، با مشکل مواجه می‌شد.»

نازنین مقیمی هم در کلاس پنجم دبستان تحصیل می‌کند، او می‌گوید: «سال‌های پیش گفته می‌شد از طرف آموزش و پرورش بخشنامه کرده‌اند که نه تنها حل تمرین‌ها و مطالب پیک‌های شادی اجباری نیست، بلکه مدرسه‌ها هم نباید به غیر از پیک‌های شادی، تکلیف دیگری به عنوان تکالیف نوروزی به بچه‌ها بدهند. اما با وجود این، در تمام سال‌هایی که من به مدرسه می‌رفتم، هم انجام تمرین‌های پیک شادی برای ما اجباری بود و هم انجام تکالیفی که از سوی معلم‌ها داده می‌شد.»

آقای «ناصر مقیمی» پدر نازنین است، ایشان بعد از صحبت‌های نازنین می‌گوید:

«به نظر من پیک‌های شادی فرصت خوبی بود تا بچه‌ها علاوه بر مرور کتاب‌های درسی، خلاقیت‌های هنری خودشان را هم پرورش بدهند. ضمناً اطلاعات عمومی آنها هم به کمک این ویژه‌نامه‌ها بیشتر می‌شد. از اینها گذشته، به نظر من در اکثر خانواده‌ها تنها پنج روز اول سال جدید به عنوان تعطیلات نوروزی محسوب می‌شود، و معمولاً با بازگشایی اداره‌ها اکثر خانواده‌ها دوباره درگیر مشغله‌های کاری می‌شوند. به خاطر همین پیک‌های شادی به این دسته از خانواده‌ها کمک می‌کرد تا کمتر نگران اوقات تعطیلی بچه‌ها باشند.»



خانم «تمدن» دبیر کلاس چهارم دبستان است، ایشان می‌گوید: «کمتر کسی در میان خانواده‌ها و یا اولیای مدرسه اعتقاد دارد که بچه‌ها باید در طول تعطیلات نوروزی درس و مطالعه را کنار بگذارند و تا پایان تعطیلات نوروزی با مدرسه خداحافظی کنند. به نظر من حتی در نوروز هم مدرسه تعطیل نیست و دانش‌آموزان باید موظف باشند تا با مرور مطالب درسی، خودشان را برای ادامه سال تحصیلی و امتحانات پایان سال آماده کنند. اما در این میان نکته‌ای که وجود دارد این است که تألیف پیک‌های شادی یا ویژه‌نامه‌های نوروزی در سطح کشور، بچه‌ها را دچار مشکلات زیادی می‌کرد. مثلاً زیاد اتفاق می‌افتاد که بعضی از دانش‌آموزان از مطالب مطرح شده در این ویژه‌نامه‌ها، نسبت به مطالب تدریس شده در کلاس خودشان عقب یا جلوتر بودند. یا این که به خاطر تفاوت روش‌های تدریس معلم خودشان با نویسندگان این ویژه‌نامه‌ها، در مطالعه و حل تمرین‌های آن به مشکل می‌خوردند. به نظر من به عنوان دبیری که حدود چهل سال سابقه تدریس دارم، بهتر این است که طرح تکالیف نوروزی به عهده معلم‌ها گذاشته شود و اگر هم قرار است ویژه‌نامه‌ای با عنوان پیک شادی یا هر نام دیگری در سطح کشور منتشر شود، تنها جنبه سرگرمی و افزایش اطلاعات عمومی و غیردرسی داشته باشد.»



گل و لیختد و مهربانی

هر چند آغاز سال نو در کشورهای مختلف جهان، در فصل‌ها و روزهای متفاوتی انجام می‌شود، اما همه آنها در گل و لیختد و مهربانی مشترک هستند.

● سال نو در کشورهای مسیحی

دیمه هر سال برابر با ماه ژانویه، آغاز سال نو در کشورهای مسیحی است. حتی در فصل سرد زمستان نیز «گل» از اجزای اصلی برگزاری سال نو مسیحی است. بسیاری از این کشورها به غیر از ایام کریسمس روز مهم دیگری نیز در تاریخ خود دارند که آن را نیز مانند ایام سال نو، جشن می‌گیرند. مثلاً ایرلندی‌ها، روزی به نام روز «سنت پاتریک» دارند که همه ساله در اواخر اسفند ماه آن را جشن می‌گیرند. پاتریک شخصی بود که در سال‌های دور، زبان لاتین و آیین مسیحیت را در این کشور رواج داد. مکزیکی‌ها نیز سال نو را در ایام کریسمس جشن می‌گیرند. اما عید دیگری نیز در تقویم خود دارند که جشن «چینکو د مایو» نام دارد. این جشن همه ساله در شانزدهم اردیبهشت برگزار می‌شود.

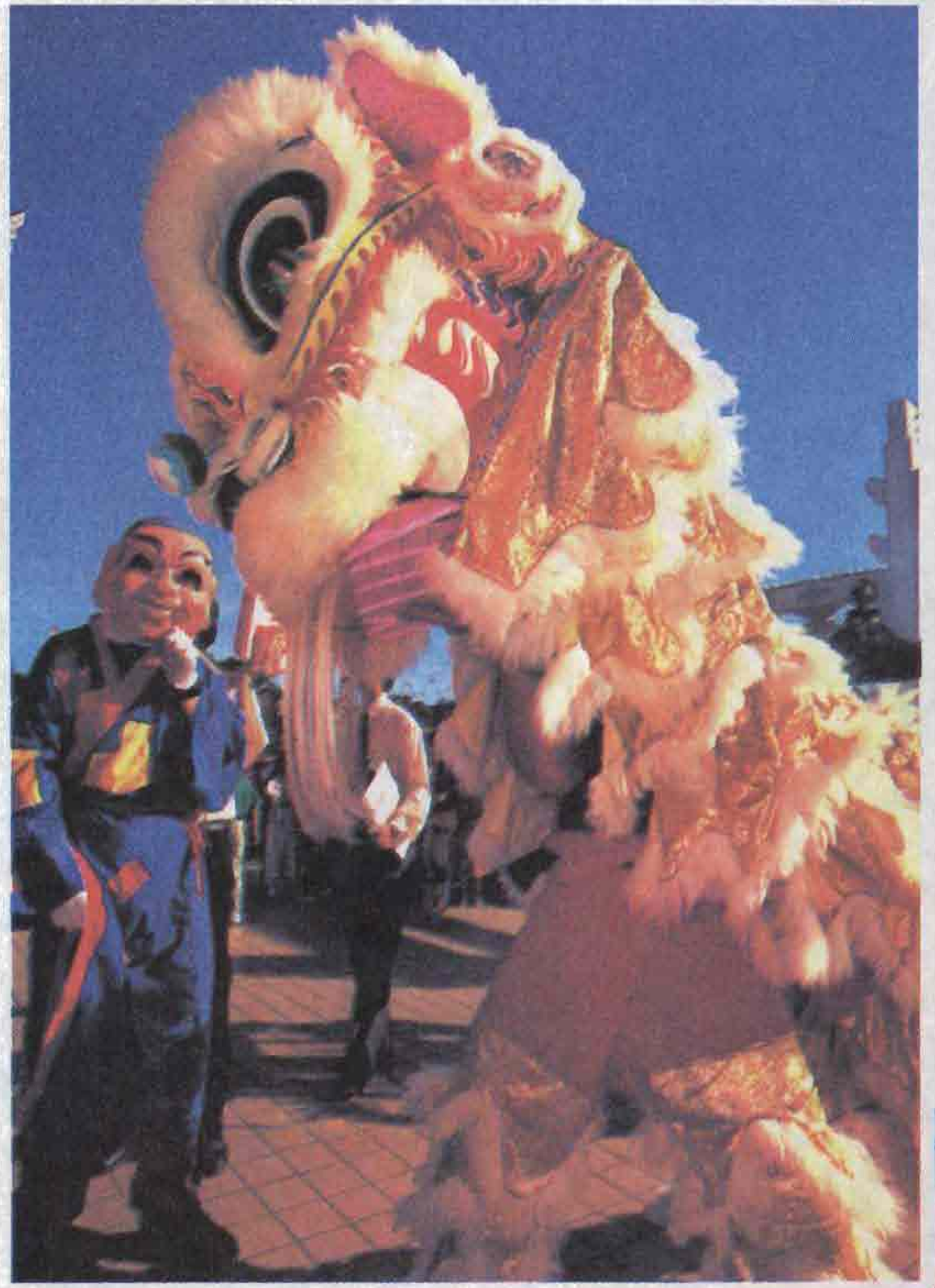


عروسیک‌های سال نو



● چینی‌ها، متفاوت با همه

اگر مراسم نوروز در جهان، مخصوص ما و چند کشور فارسی زبان است، مراسم سال نو در چین، تایوان و هنگ کنگ نیز منحصر به فرد است. ساکنان این کشور باستانی جشن سال نو خود را از اواخر ژانویه (اوایل بهمن ماه) تا اواسط فوریه (اواخر بهمن ماه) انجام می‌دهند. «رقص اژدها» یکی از معروف‌ترین کارهایی است که چینی‌ها در این ایام در خیابان‌ها به صورت کارناوال‌های شادی به راه می‌اندازند. جشن آنها حالت فانتزی و سرگرم‌کننده‌ای دارد. مثلاً هر کس بنا به سلیقه و توان خود سعی می‌کند اژدهای کاغذی بسازد و آن را تزیین کند.



مغازه‌های چین، تایوان و هنگ کنگ در این ایام پر می‌شود از عروسک‌های فانتزی کوچکی که دو دست خود را به حالت دعا و آرزوی سالی پربرکت به همدیگر نزدیک کرده‌اند. در دست تمام این عروسک‌ها پاکتی به نشانه پاکت پول قرار دارد که منظور از آن آرزوی سالی پربرار از نظر اقتصادی و مالی است.

کارت‌های تبریک چینی‌ها با دورنگ زرد و قرمز تزیین می‌شود. آنها این دورنگ را رنگ ملی خود می‌دانند.

غذاها نیز در چین و در ایام سال نو، رنگ و بوی دیگری پیدا می‌کنند. بسیاری از چینی‌ها خود را موظف می‌دانند که در ایام سال نو سوپ مخصوصی به نام «ون تون» تهیه کنند. این سوپ از آرد برنج تهیه می‌شود و در آن مواد و حبوباتی که هریک نشانه برکت آن ماده غذایی در سال جدید است، ریخته می‌شود. خرما، شاه بلوط، گردو، فندق، تخمه هندوانه، تخمه نیلوفر آبی و پرتقال از مواد و حبوباتی است که در این سوپ استفاده می‌شود. مانند همه کشورهای جهان، چینی‌ها نیز به استفاده از گل‌ها در مراسم سال نوی خود علاقه و اهمیت زیادی نشان می‌دهند.



سوپ «ون تون»





مسابقه ورزشی نوروز

عکس ۴ بازیکن فوتبال جهان را با شماره مشخص کرده‌ایم. شما نام این بازیکنان و باشگاهی را که در حال حاضر در آن فعالیت می‌کنند، برای ما به نشانی دفتر مجله ارسال کنید. به ۳ پاسخ صحیح به قید قرعه جوایزی اهدا خواهد شد.





ورزش - بازی

نوروز فرصت مناسبی است تا تعدادی از بازی‌هایی را که جنبه ورزشی هم دارند، برایتان معرفی کنیم. انجام بعضی از این بازی‌ها نیاز به چندین نفر دارد که حتماً آنها را در ایام نوروز پیدا خواهید کرد.



هانگه

ابتدا زمین بازی را با خط کشی به شکل مستطیل مشخص می‌کنند. می‌توانید داخل اتاق بزرگ یا پارکینگ نیز این محدوده مستطیلی شکل را معلوم کنید. سپس همه بازیکنان داخل فضای مستطیلی قرار می‌گیرند. یکی از آنها، یک پای به صورت لی لی، بازیکن یا بازیکنان دیگر را دنبال می‌کند. اگر این بازیکن بتواند پای یکی از افراد را لگد کند، از او کولی خواهد گرفت. اما اگر هنگام تعقیب بازیکنی، پای خودش به زمین برسد، باید به آن بازیکنی که تعقیب می‌کرد، کولی دهد. این بازی بیشتر در فضای باز انجام می‌شود و به بیش از ۲ نفر بازیکن احتیاج دارد.



زوو

این بازی به بیش از ۴ نفر بازیکن احتیاج دارد. اگر بازی در فضای باز انجام شود، بهتر است. برای شروع باید بازیکنان

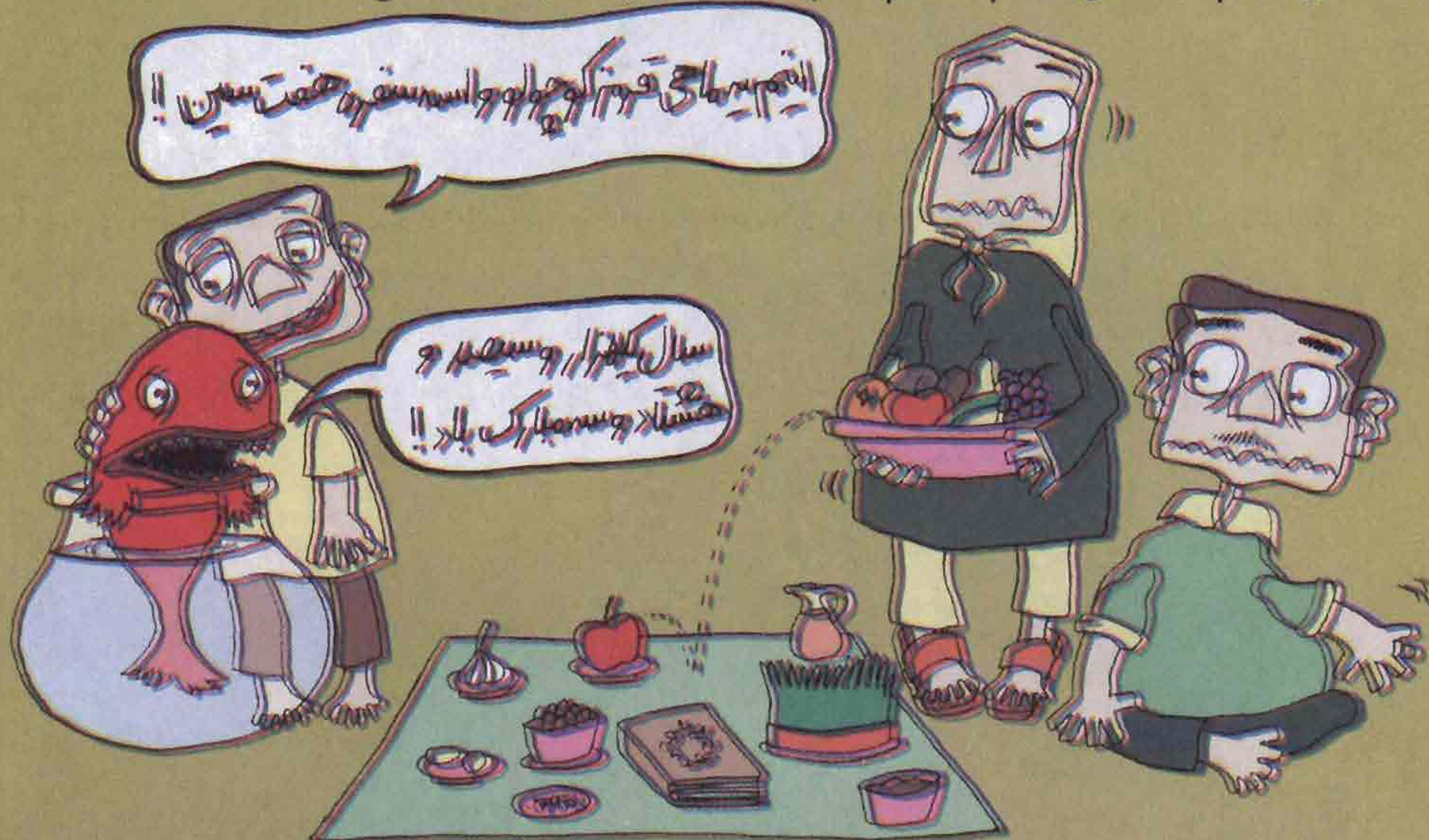
به دو گروه مساوی تقسیم شوند. روی زمین، مستطیل بزرگی را رسم می‌کنند و هریک از دو گروه در یکی از دو نیمه مستطیل قرار می‌گیرند. آن گاه به ترتیب از هر گروه، یک نفر نفش را در

سینه حبس می‌کند و با کشیدن «زوو» وارد زمین حریف مقابل می‌شود. هر یک از این دو نفر سعی می‌کند در حال زوو کشیدن، یاران حریف را نیز لمس کند. یاران حریف هم ضمن فرار از او، سعی می‌کنند او را محاصره کنند و بگیرند که نتواند از خط نیمه زمین بگذرد، زیرا در غیر این صورت تمام کسانی که او لمس کرده است، از بازی اخراج خواهند شد. هر گروهی که زودتر یاران خود را از دست بدهد، بازنده است و به عنوان مجازات باید به افراد گروه برنده کولی بدهد. نکته مهم این است که فردی که برای زوو کشیدن نفس‌گیری کرده است، هرگاه احساس کند که نفش رو به تمام شدن است، باید بلافاصله به زمین خود بازگردد. او اگر این کار را نکند از بازی اخراج می‌شود.



موضوع هفته: عید نوروز

اولین چیزی که شنیدن کلمه «عید نوروز» به یاد شما میاره چیه؟ عیدی، تعطیلات، مهمونی، سفره هفت سین، آجیل، شیرینی و... خیلی چیزهای دیگه. همه ما می‌دونیم که با اومدن عید، سال نو و بهار از راه می‌رسند و همه چیز تازه و قشنگ میشه. ما هم دوست داریم نو بشیم، تازه بشیم، قشنگ بشیم. برای همین لباس‌های نو می‌پوشیم، اما برای تازه و قشنگ شدن این کافی نیست. باید سعی کنیم کارهایی انجام بدهیم که پدر و مادرمون خوشحال بشن.



گاهی اوقات در سال جدید، باید دلخوری‌ها و ناراحتی‌ها را کنار بگذاریم.



معما

به نظر شما
این مورچه کوچولو،
تو این دم عیدی،
چی کارداره می‌کنه؟! →

← جواب در اون صفحه

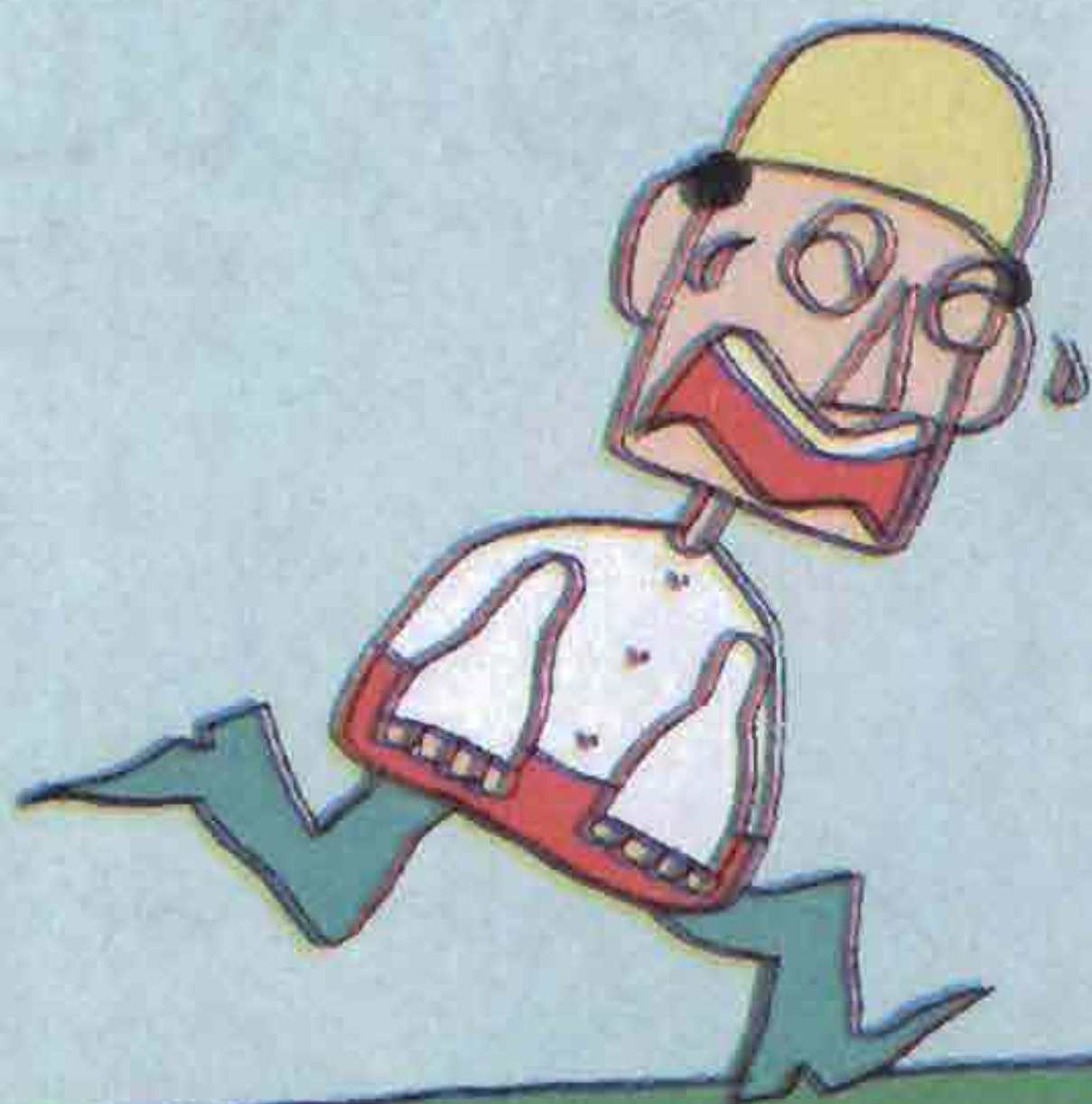


فاطرات آقای پوپان: «سبزه سفره عید»

یکی از کارهایی که قبل از عید برای من خیلی مهم بود، پیدا کردن یک دسته علف تر و تازه و قشنگ بود که از آن به عنوان سبزه سر سفره هفت سین استفاده کنم. همیشه با تحمل سختی‌ها و جستجوی فراوان علف مورد نظرم را پیدا می‌کردم. ولی همیشه گوسفندان من نتیجه تمام زحمت‌های من را هدر می‌دادند!



ای بابا! آخر مگر تو این دست سبزه واسه خودت نیست که شما از روی سفره هفت سین سبزه منو بریدارین؟!!

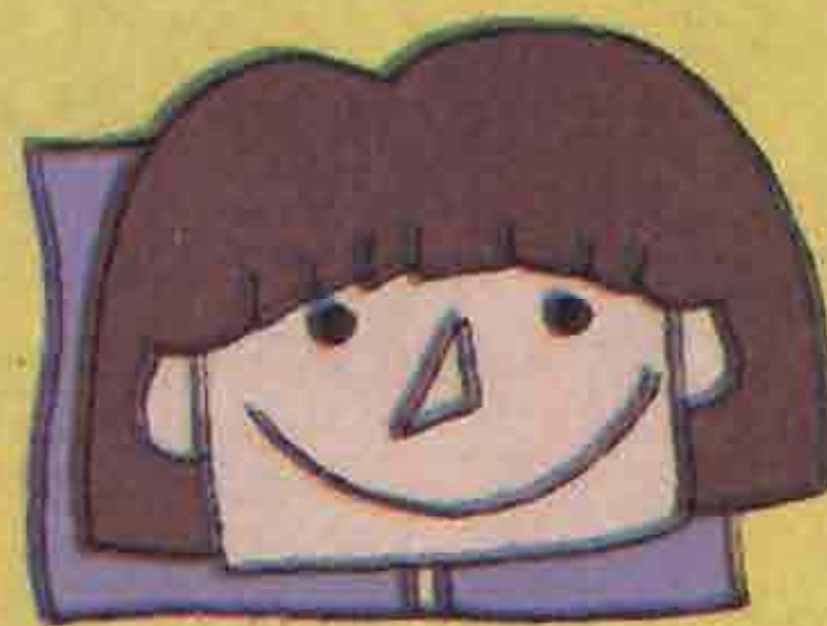


آموزش زبان انگلیسی:

امسال سال میمون است و این میمون هم این رو می‌دونه و از این موضوع خوشحاله!



This is a monkey.
میمون کی هست اینا



حرف‌های قشنگ

نغمه

«نغمه زیاد شیرینی نخور دل درد می‌گیری! نغمه فندق رو با دندونت نشکن! نغمه لباس‌های عیدت رو تو خونه نپوش، هر وقت مهمون اومد یا مهمونی رفتیم بپوش! نغمه تکالیف عیدت یادت نره! نغمه...»

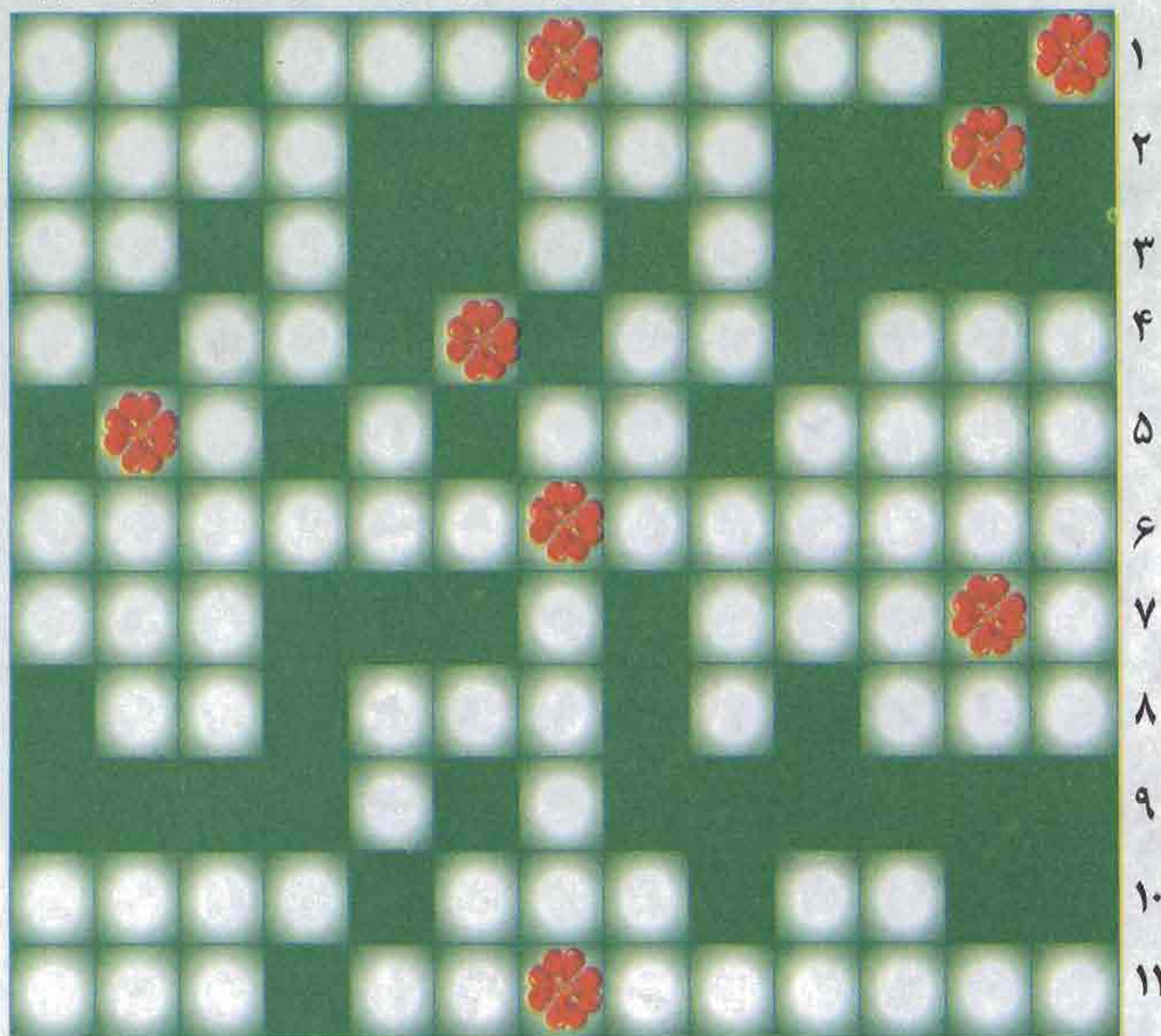
بله! امسال عید هم اومد و نصیحت‌های مامان هم مثل عیدهای قبلیه! چشم مامان! امسال دیگه گوش می‌کنم!

جواب معما:

داره از درخت سیب
بالا میره تا به سیب
بچینه واسه سفره هفت سین!



۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



جدول عددا نه

افقی

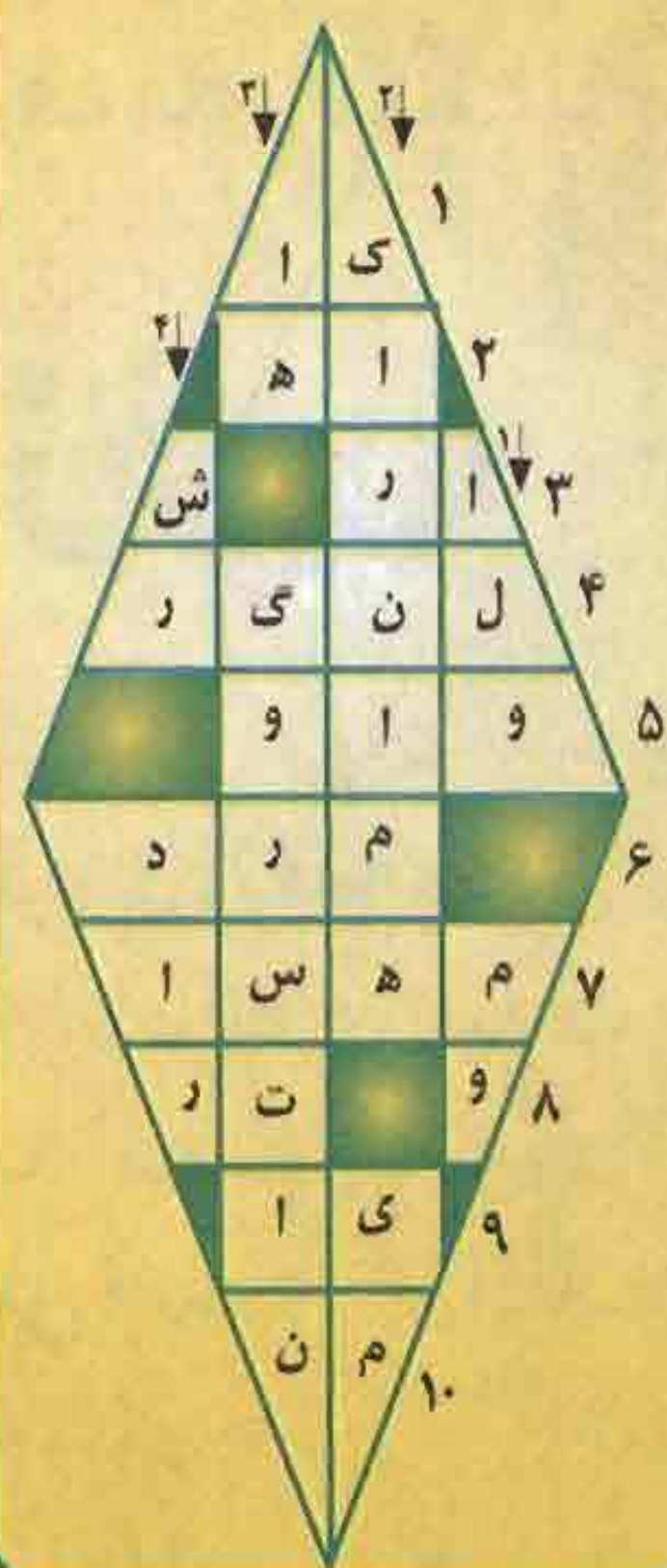
- ۱- میوه درخت نخل - تله - ریگ نرم و سنگریزه.
- ۲- رنگ آسمان - روایت کننده.
- ۳- پایتخت ایتالیا.
- ۴- نوشته ای که مطلبی را ثابت کند - عدد نخستین - مخالف.
- ۵- تازه رس - هر سه کیلو گرم را گویند.
- ۶- کسی که نمی تواند ببیند، روشن دل - قافله.
- ۷- لحظه ای و زود گذر - کوچکترین جزء هر عنصر.
- ۸- هم نوعی شلوار است و هم واحدی برای شمارش - بمب کاشتنی - جنس مذکر.
- ۱۰- شامل همه می شود - در دهان آب می شود - نوعی سیستم که غرامت هر گونه خسارت به جان و مال افراد را پیردازد.
- ۱۱- کوشش کردن در کاری - درخت انگور - جد.

عمودی

- ۱- مرکز استان کردستان.
- ۲- آوا و آهنگ.
- ۳- نگهبانی که مقابل در می ایستد - همراه شلوار.
- ۴- حرف معروف سفره هفت سین - تکیه خودمانی.
- ۵- موجود زنده سفره هفت سین - قصد و عزم.
- ۶- مایه حیات - اغما و بیهوشی - از شهرهای مذهبی کشورمان.
- ۷- دریای عرب - همنشین تیر در زمان های قدیم.
- ۸- همراه بازدم است.
- ۹- حرف همراهی - منقار پرنده.
- ۱۰- بیمار.
- ۱۱- کتاب شعر شاعر - واحد پول ژاپن.
- ۱۲- محصول کار دو آشپز یا چنین شود یابی نمک - مایع بی هوشی - از نت های موسیقی.
- ۱۳- پدر شعر نو - رطوبت - علامت جمع در فارسی.

پاسخ جدول شماره گذشته

جدول لوزی



فرستنده:



نشخروچ



نشانی:



تهران - خیابان انقلاب - چهارراه حافظ - پلاک ۹۶۲
امور مشترک‌ان مجله هفتگی «دوست»

دوست





دوست



بهای اشتراک: تا پایان ۱۳۸۲
هر ماه ۴ شماره، هر شماره ۱۲۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات میدان انقلاب کد ۷۶

به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی:

تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمائید.

قابل توجه متقاضیان خارج از کشور

بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند، می توانند مبلغ فوق
را به حساب اعلام شده واریز نمایند و سپس
نشانی فرد خارج از کشور را به امور مشترکان
مجله دوست ارسال نمایند.

بهای یک شماره از مجله هفتگی «دوست»:

● خاورمیانه (کشورهای همجوار) ۷/۰۰۰ ریال

● اروپا، آفریقا، ژاپن ۸/۰۰۰ ریال

● آمریکا، کانادا، استرالیا ۹/۵۰۰ ریال

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

تصاویر:

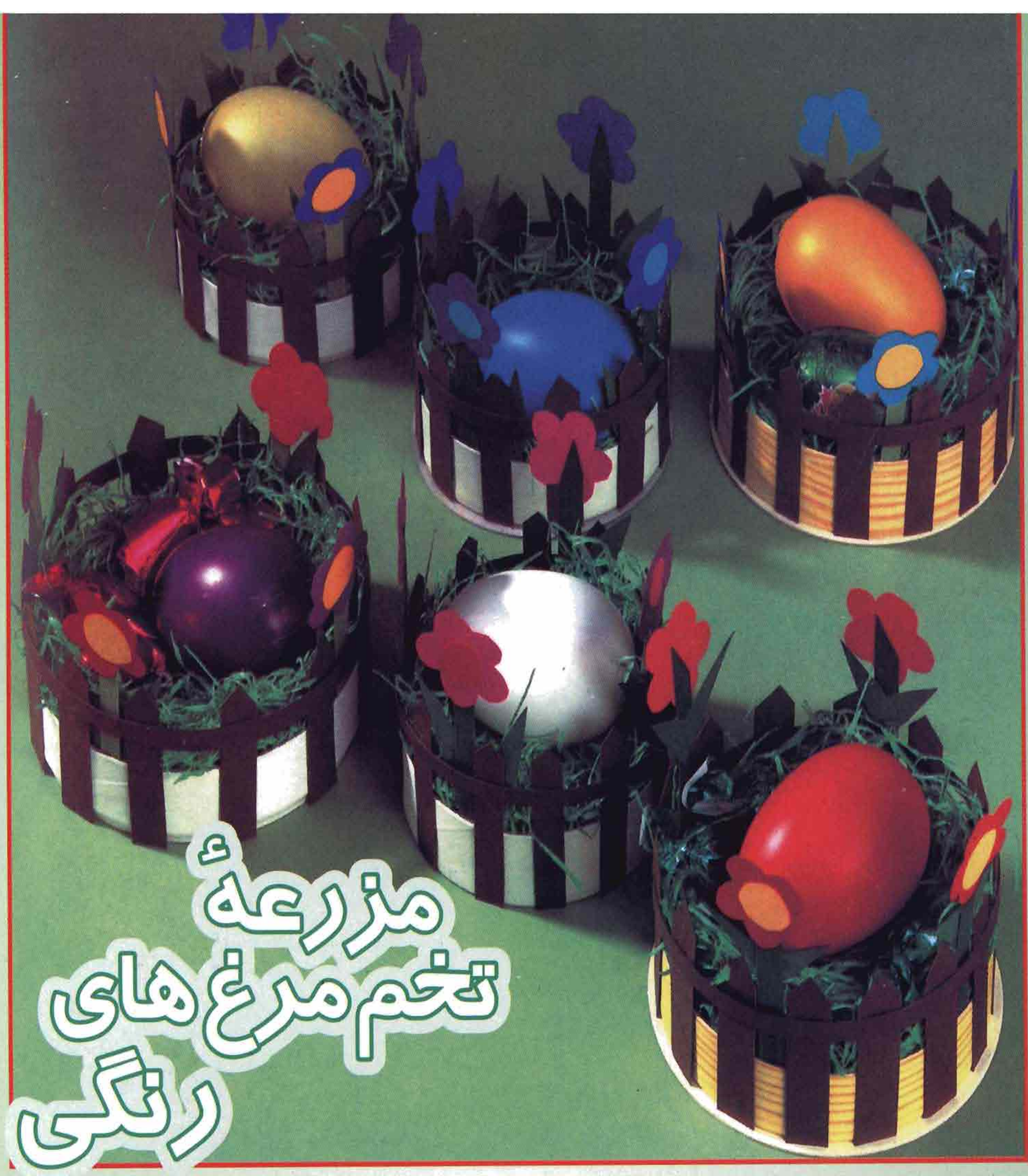
نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره: تا شماره:

امضاء



مزرعه تخم مرغ های رنگی

روش کار:

۱. جعبه گرد مقوایی که تهیه کرده اید، دور حاشیه و لبه گرد آن یک مقوای رنگی بچسبانید.
۲. از نوارهای مقوای قهوه ای مجموعه ای یک اندازه ای ببرید و نوک آن را تیز کنید (مانند پیکان).
۳. دور تا دور مقوای گرد را نوارهایی که در مرحله دوم تهیه کرده اید بچسبانید. برای محکم کاری پس از پایان کار، با یک نوار باریک قهوه ای، همه را به هم بچسبانید.
۴. با مقوای رنگی از روی الگوی گل که در این صفحه آمده، گل هایی تهیه کنید و با مقوای سبز برای آن ساقه بچسبانید. سپس آن را به داخل جعبه (لبه ها) بچسبانید (در ۴ نقطه مقابل هم).
۵. داخل جعبه را با نوارهای سبز باریک یا تراشه های رنگی بپوشانید (درست مثل این که یک زمین پر از سبزه است). حالا می توانید تخم مرغ های رنگی خود را داخل سبدتان قرار دهید.

وسایل مورد نیاز

جعبه سفید خالی گرد (از آنهایی که برای پنیرهای مثلی استفاده می شود)، مقوای گرد مخصوص زیر لیوانی، نوارهایی از مقوای قهوه ای ضخیم به عرض ۱ تا ۱/۵ سانتی متر، قطعاتی از مقوای رنگی ضخیم، الگویی برای کشیدن و طراحی گل ها (که در همین صفحه آمده)، مداد، قیچی، چسب استوانه ای - چسب مایع مخصوص - نوارهای بریده شده کاغذی یا تراشه های چوب رنگ آمیزی شده به رنگ سبز (طوری که مانند سبزه جلوه کند).



از این الگو جهت طراحی گلها استفاده نمائید.

بازی
عید در بقم

شرح در صفحه ۲

